

توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال ششم
شماره ۶۲ - اردیبهشت ۱۳۸۴ - مه ۲۰۰۵

گزارش سیاسی هیات مرکزی حزب کار ایران (توفان) به سومین کنگره حزب (۳)

تضاد در سازمان تجارت جهانی

امپریالیست آمریکا علیرغم اینکه خودش عضو سازمان تجارت جهانی است و موظف است دروازه‌های خویش را بر روی کالاهای سایر اعضای این سازمان بگشاید حاضر نیست فولاد اروپا را به آمریکا راه دهد و اخیراً نیز برای چینبها محدودیتهای وارداتی قابل شده است. امپریالیست آمریکا قراردادی را که امضاء کرده است و از همه میطلبد به اجرای آن اقدام کنند خودش اجراء نمیکند. حتی تصمیم دادگاه سازمان تجارت جهانی نیز که آمریکا را مجرم شناخته و به جبران این عمل اروپائینها را نیز مجاز دانسته از حق "تلافیجویی" استفاده کنند و ورود کالاهای مشابه آمریکائی را ممنوع کنند در سیاست امپریالیست آمریکا تغییری نداده است. سازمان تجارت جهانی در رای صادره خود مجازاتهای اروپائینها بر علیه آمریکا با ایجاد سدهای گمرکی بویژه در مورد کالای ورقه های فولادی را واجب دانسته است و تأیید کرده است. دولت آمریکا به صنایع فولاد بطور غیر مستقیم کمک میکند تا تولیداتشان در سطح جهانی بویژه در مقابل کالاهای اروپائی قابل رقابت باشد. این اقدام آمریکائینها مغایر اصولی است که آنرا به رسمیت شناخته... **بقیه در صفحه ۲**

صنایع مستقل هسته ای یک آرمان ملی است نباید به باج خواهی امپریالیسم تمکین کرد

داد آنگاه ایران حق دارد به تولید بمب اتمی نیز مبادرت ورزد.

در مقابل این تعهدی که ایران به آژانس جهانی نظارت بر فعالیتهای هسته ای سپرده است، از این حق برخوردار است که به غنی کردن اورانیوم دست زده و فناوری هسته ای را بیاموزد و در این راستا حتی از پشتیبانی و حمایت‌های فنی آژانس نیز منطبق بر نص صریح قرارداد برخوردار باشد. این حق را قرارداد منع گسترش سلاحهای هسته ای برای همه اعضا خود که غالب آنها از ممالک... **بقیه در صفحه ۵**

خجسته باد اول ماه مه

روز اتحاد و همبستگی کارگران سراسر جهان

روز اول ماه مه، روز نمایش اتحاد کارگران سراسر جهان در مقابل سرمایه داران فرا میرسد. روزی که کارگران همه کشورها سواى رنگ، ملیت و مذهب فرارسیدن زندگی آگاهانه خویش را در پیکار بخاطر رهائی از بیکاری، گرسنگی، استثمار و بی‌نوائی جشن میگیرند. در این پیکارمشترک دوجهان در برابر هم ایستاده اند، جهان سرمایه و جهان کار، جهان استثمار وبردگی، جهان برابری و برابری.

خواست همه کارگران جهان محو و نابودی استثمار و بنا نهادن جهانی بری از جنگ، فاشیسم، شونیسیم، ناسیونالیسم، فقر و فحشا و همه آن مظاهر وجودی نظام انگلی سرمایه داری است.

امسال در شرایطی به استقبال اول ماه مه می رویم که رژیم سرمایه داری و ضد کارگری... **بقیه در صفحه ۷**

در پیرامون سیاست قاقا لی لی امپریالیستهای اروپائی و لولو خرخره شدن امپریالیست آمریکا.

در روز جمعه ۱۱ ماه مارس ۲۰۰۵ خانم کوندلیزا رایس وزیر امور خارجه جدید آمریکا خبر نشریه "تیویورک تایمز" را مبنی براینکه اروپائینها و آمریکائینها بر سر برخورد به رژیم ملاها به توافق رسیده اند تأیید کرد.

بر اساس این توافق جدید امپریالیست آمریکا قدری در لحن جاهلانه و قلدرمنشانه و زورگویانه خویش تغییر میدهد و برای جلب نظر رژیم ایران مقداری قاقا لی لی جلوی آخوندها میریزد تا از خر شیطان پیاده شوند و راه سازششان با آمریکا هموار گردد. اروپائینها نیز به رژیم ملایان با اشاره به امپریالیست آمریکا میگویند یا تسلیم شو یا میدهیم لولو بخوردت.

دولت ایران از زمان رژیم سابق به قرار داد منع گسترش سلاحهای اتمی پیوسته است و بر خلاف هند و پاکستان و اسرائیل و آمریکا و... بزیر این قرار داد امضاء گذارده است. به موجب این قرارداد ایران تعهد میکند که از ساختن بمب اتمی خودداری کند. این خودداری ایران تا لحظه ای اعتبار دارد که ایران هنوز به تعهدات خود عمل کرده و عضو این مجمع باشد. چنانچه ایران از عضویت این سازمان خارج شود و امضاء خویش را پس بگیرد نظیر آنچه کره شمالی در جهت منافع ملی اش انجام

“سینما رکس آبادان“ در بیروت

در بیروت رفیق حریری نخست وزیر سابق لبنان در ۱۴ فوریه ۲۰۰۵ در اثر انفجار یک بمب قدرتمند به قتل رسید. انفجار بمبی به این قدرت و دقت، به موقع و با کارکشتگی کار یک گروه تروریستی متعارف نیست و نمیتواند باشد. این انفجار با دقت نظامی صورت گرفته بود. این انفجار باید از مدت‌ها قبل برنامه ریزی و تدارک دیده شده باشد. در این جا دست دول تروریستی که از آستین خونینشان خون ملت‌های جهان میچکد بیرون آمده است. ترور رفیق حریری بخشی از استراتژی امپریالیست آمریکا برای "دموکراتیزه کردن" خاور میانه است. در یک کلام سیاست "آمریکانیزه کردن" منطقه است.

هنوز خون رفیق حریری بر سنگفرشهای شهر بیروت خشک نشده بود که گروه های از پیش آماده شده، با هزاران پرچم از پیش آماده شده، با شعارهای از پیش آماده شده به میدان آمدند. شب را در چادرهایی به سر بردند که در همان کارخانه هائی تولید شده بودند که چادرهای "کیف" در "اوکراین" و "تفلیس" در "گرجستان" را ارسال کرده بودند، خرجشان و

به حزب طبقه کارگر ایران بپیوندید

دارند که تحقیق... **بقیه در صفحه ۸**

گزارش سیاسی هیئت مرکزی...

و به زیر اسنادش امضاء گذارده اند. اروپا و آمریکا بر سر یارانه های دولتی به دهقانان ممالک خویش تا آنها را از نظر توانایی رقابت در عرصه جهانی پروار کرده به جان ممالک رقیب و دهقانان ممالک تحت سلطه و یا "دنیای سوم" بیفکنند، اختلاف دارند. بر اساس موافقتنامه سازمان تجارت جهانی، دول عضو مجاز نیستند که در امور اقتصادی کشور خویش اعمال نفوذ و دخالت کرده و با دادن یارانه جلوی رقابت آزاد میان دهقانان و محصولات کشاورزی را بگیرند. امپریالیستها و نوکرانشان همیشه هوار میکشند که "دولت کارفرمای خوبی نیست" تا باین ترتیب سیاست خصوصی سازی خویش را توجیه کرده و آنرا در تمام عرصه ها به اتمام برسانند و بر جان و مال و ناموس مردم مسلط شوند. دولتهای بورژوازی نیز نقش کارگزار آنها را ایفاء نمایند. ولی در مورد دادن یارانه به دهقانان خودی که دخالت مستقیم و گستاخانه دولت در امور اقتصادی است عکس دارویی را که برای پرولتاریا و خلقهای جهان تجویز میکنند برای مصرف خود استقاده مینمایند. نه اروپا گوشش به این حرفها بدهکار است و نه آمریکا ولی هر دو این گروهبندهای امپریالیستی از سایر اعضاء سازمان تجارت جهانی میخوانند که این اصل را صمیمانه و بدون ریاکاری و نادیده گرفتن پیمانهای سازمان تجارت جهانی اجراء کنند و حتی اجرای این اصل یکی از شرایط پذیرش به این سازمان جهانی است. ما در ایران این اصل را بنام اصل تعدیل اقتصادی در زمان ریاست جمهوری رفسنجانی شاهد بوده ایم. حمایت از دهقانان خودی و تولید محصولات کشاورزی در ممالک امپریالیستی، آنهم توسط دول قدرتمند و دو غول بزرگ اقتصادی در جهانی، در جهانی بدون مرز و بدون گمرک، در جهان مطیع قوانین سرمایه جهانی، مفهوم دیگری جز فقر و بدبختی و بی خانمانی دهقانان ممالکی که در حیطه حمایت اقتصادی این دو غول بزرگ اقتصادی نیستند، ندارد و نخواهد داشت. هیچ دهقانان آسیائی، آفریقائی و آمریکای لاتینی نمیتواند با محصولات ارزان قیمت و انبوه که با یارانه دولتی و فن آوری ناشی از دانش ژنتیک تهیه شده است رقابت کند. نزاع غولهای آمریکا و اروپا که همه بندهای موافقتنامه های بین المللی را که به نفع خودشان نیست پامال میکنند، برای کنترل و نظارت بر غذای مردم جهان است. آنها میخواهند انحصار تغذیه مردم جهان را به چنگ آورند و در کنار منابع انرژی، آب و غذا و هوای مردم را در اختیار خود بگیرند. آنها میخواهند تصمیم بگیرند که به کدام کشور غذا بدهند و یا ندهند. انحصار غذای مردم جهان، ابزار دیگر تسلط آنها بر جهان و تهدید ملتتهای جهان است. در متن این استراتژی است که آنها به جان هم افتاده اند و جالب این است که هر کدام دیگری را متهم میکنند که با این سیاست تهاجمی دهقانان ممالک تحت سلطه و عقب مانده را بروز سیاه مینشانند. پرچم مبارزه این دو هیولای خون آشام با یکدیگر برای کسب منافع بیشتر و کسب برتری در جهان، دلسوزی ریاکارانه و حمایت از حقوق انسانی دهقانان

سایر ممالک جلوه داده میشود. آیا برای این ریاکاری و خون آشامی میتوان واژه مناسب یافت؟ البته زمان اکنون بنفع امپریالیستها کار میکند. آنها میتوانند این جنگ زرگری را ده ها سال ادامه دهند و از کنفرانسی که کنفرانس دیگر روند، پیشنهادات "دموکراتیک" تازه ای را به بحث بگذارند و به جمع بندی جدیدی برسند و سپس این بحث دموکراتیک و آزادانه را در مطبوعات خود تا روز قیامت ادامه دهند تا آخرین دهقان هندی و یا زیمباوه ای و آرژانتینی از پای در آید و خود را بدار بزند تا کشاورزی ممالک عقب نگهداشته شده به زانده کشاورزی ممالک قدرتهای بزرگ بدل شود. آنوقت این بازار عظیم شکمهای گرسنه را امپریالیستها در رقابت و تبانی با هم میان خویش تقسیم میکنند و از معامله پرسودش سهام بورسهایشان را ترقی میدهند.

افسانه حفظ محیط زیست و رقابت امپریالیستها

اکنون با قرارداد "کیوتو" در مورد محیط زیست مسئله جدیدی را طرح کرده اند و چنین مینمایانند که دلشان برای جهان میسوزد. پس بحث از خصوصی کردن آب این مایع حیات که هنوز برای تسلط بر بازار آن نزاع به پایان نرسیده است، بحث بر سر فروش هوا شروع شده است. بورژوازی همه چیز را به کالا بدل میکند. بحث بر سر این است که چگونه میشود هوارا به کالا تبدیل کرد و آنرا به همه مردم از طریق دولتهای امپریالیستی فروخت و از فروش آن سود برد. امپریالیستها حق خرید و فروش هوا را نیز برای خود قانونا تامین کرده اند. هوا به کالا بدل میشود و میتواند به مالکیت خصوصی بدل گردد. آنها برای تحقق این استراتژی، گام به گام پیش میروند. آنها نخست بطور بزرگوارانه ای در مجامع جهانی برای همه ممالک جهان حق سهمی از هوایی که تاکنون میشد آزادانه آنرا به ریه ها فرو داد قایل میشوند. به همه میگویند که به هوش باشید شما دارای حقوقی هستید که تا دیروز از وجود آن بی خبر بودید. باید حق خود را بدست آورید. چه کسی است که از این واژه های زیبا ناراحت شود و با بدگمانی در آن بنگردد!!! کسی از این بذل و بخشش ظاهرا صدمه ای نمیبیند. بخششی از کیسه خلیفه است. به آنها میگویند که شما دارای حقوقی هستید، برابر با حقوق سایرین و نباید اجازه دهید حق شما ضایع شود. آنها نمیگویند که با این سیاست حاتم طایی آهنگ آن دارند هوای مفت و مجانی را پولی کنند. در این گام هدف از این سیاست جا انداختن ابزاری انتزاعی است که در بطن خود شالوده بی حقی و ساختن میزانی مصنوعی برای ریختن شالوده تبعیض واقعی را بنا مینهد. آنها به عنوان قهرمانان حمایت از محیط زیست به میدان می آیند و میگویند که هوای تنفس مردم جهان را نباید آلوده ساخت، هر انسان و کشوری حق استنشاق دارد. وقتی این حق توخالی را بزرگوارانه و بدون ضرر تقسیم کردند و برای حفظ این "حقوق" قانون نوشتند

و قواعد طرح کردند و متخلف را تعریف کردند آنوقت راه میافتند و از ممالک غیر صنعتی و توسعه نیافته سه قاره و حتی ممالک کمتر توسعه یافته قاره اروپا حق سهم هوای آنها را که قبلا به آنها بر مبنای تعریف داده بودند در طی قراردادی میخرند و بر این مینا بخوداجازه میدهند که بیشتر حق سهم هوا داشته باشند تا قادر باشند بطور مجاز و قانونی هوای خویش را آلوده کنند. این شبیه همان فروش کلیه و اعضاء بدن انسانهای فقیر است. نخست حق داشتن کلیه را به رسمیت میشناسند، که بسیار طبیعی جلوه میکند. سپس حق اهداء کلیه رایگان را بعنوان عملی انسانی تبلیغ میکنند تا جای خویش را در افکار عمومی باز کند و آنوقت حق فروش کلیه بصورت غیر رایگان عملا و بخودی خود مستقر شده است. حتی میشود برای همه اعضاء بدن بر طبق قانون بازار نرخ تهیه کرد و بهای فروش انسان را تعیین نمود. وقتی اعضاء بدن کالا شدند بر راحتی میتوانند به بازار بورس روند و توسط شرکتهای خصوصی ارائه شوند و برای تهیه آنها کارمند استخدام کنند و به عنوان سفرای حسن نیت به آسیا و آفریقا و آمریکای جنوبی بفرستند.

در مورد هوا نیز که مانند آب و کلیه به کالا بدل میشود وضع چنین است. بزودی مبارزه ای برای خرید حق سهم آنهایی که هوایشان را کمتر آلوده کرده اند در میگیرد و این به میدانی برای رقابت و ایجاد مانع در راه تولید رقیب بدل میشود که مانع هوا به مانع افزایش تولیدش بدل شده است. سهام هوا بتدریج وارد بازار بورس خواهد شد. امپریالیستها اصل مالکیت بر آب و هوا و اعضاء بدن را جا میاندازند و این در حالی است که حق مالکیت بر خاک را که تمامیت ارضی ممالک باشد بزیر پرسش میبرند. امپریالیستها با طرح برسمیت شناختن سرمایه های معنوی و حق امتیاز در این مورد با تحقیقات وسیع در دانش ژنتیک، به کشف ژنهای گیاهان و داروهای جهان پرداخته و آنها را بنام شرکتهای خویش به ثبت میرسانند، مالک آنها میشوند و حتی را به خود متعلق میدانند و بتولید انبوه آنها دست میزنند. دهقان هندی که زیر چرخ رقابت خورد میشود، دیگر عملا مالک ادویه جات و گیاهان خود نیست، و از داروهای گیاهی سنتی چند هزارساله نمیتواند در بازار آزاد با فروش آن استقاده کند، زیرا امتیاز استقاده از این ژن های گیاهی را امپریالیستها بطور قانونی و دموکراتیک بنام خود ثبت کرده اند و از حقوقی برخوردارند و تولیدات انبوهشان در تحت توجهات سازمان تجارت جهانی که کشتی کشتی به بازار هندوستان وارد میشود همه عطاریهای هندی را زیر چرخهای دموکراتیک خویش له میکند و خوششان را کود زمینهای متروکشان خواهد کرد. اگر هندوستان مقررات سازمان تجارت جهانی را بپذیرد دیگر مجاز نیست به تولیداتی دست زند که تاریخا و سنتا در هندوستان تولید میشده است و باید به همان کشت سنتی که قابل رقابت نیست اکتفا کند. دهقان هندی بالای سر مزرعه سنتی خویش جان میدهد و کلیه اش وارد بورس عرضه اعضاء بدن میگردد. هیچ چیز نیست که بی فایده از بین ... بقیه در صفحه ۳

گزارش سیاسی هیئت مرکزی...

برود. نخست پوستش را میکنند و سپس کلیه و سایر اعضا بدر بخور بدنش را حراج میکنند. انسان اقتصادی ظهور مییابد. سرمایه داری جهانی شده، تا آخر کارش را خوانده است. امپریالیستها قانون خویش را به همه تحمیل میکنند. همین سرنوشت در انتظار سایر ممالک است.

روزی خواهد رسید که سرمایه داری کیسولهای هوای غیر آلوده را برای استنشاق مردم شهرهای بزرگ به فروش برساند. از هم اکنون "پوزه بندهای" فروشی را بر بینی مردم مشاهده میکنیم. این گام نخست است. جامعه ای که تولیدش بر اساس هرج و مرج و با انگیزه کسب سود حداکثر باشد، جامعه ای که سود آوری قانون اساسی تکامل آن باشد و نه رفع نیازمندیهای مادی و معنوی انسانها و اقتصاد بانقشهی سوسیالیستی وضعی بهتر از این پیدا نخواهد کرد. تشویق به مصرف بیمارگونه و تولید بیمارگونه بدون توجه به نیاز بازار و فقط برای کسب سود حداکثر، آینده سیاهی را برای بشریت ترسیم میکند. استنشاق هوای آزاد فقط در سوسیالیسم مقدور است.

تضاد در عرصه پژوهشهای فضائی و تسلط بر آسمانها

یکی از عرصه های سخت رقابت امپریالیستهای اروپائی با آمریکا جنگ بر سر چیره گی بر فضا است. تسلط بر فضا به معنی دست یابی به اطلاعاتی است که انصراف از آن برای رقیب اروپائی مرگ آور است. کسی که بر فضا دست پیدا کند، میتواند توسط ماهواره های خویش از ممالک دیگر عکسبرداری کرده، به شرایط جغرافیائی و نظامی آنها پی برده، امواج رادیویی آنها، تلفنهای آنها، پستهای الکترونیکی، برنامه های تبلیغاتی و... را کنترل نموده و یک سازمان جاسوسی کامل فضائی برای مسایل نظامی و اقتصادی و علمی و آموزشی به وجود آورد. آمریکائی ها تا این لحظه در این عرصه بر دیگران پیشی گرفته اند و در نظر دارند مانع شوند تا دیگران به حد موفقیتهای آنها نایل شوند. آنها تهدید میکنند که ماهواره های رقیب را در فضا از کار خواهند انداخت و سلاحهای مربوطه را برای این کار تولید کرده اند. ماهواره های فضائی در برخوردی نظامی آینده از اهمیت ویژه ای برخوردار است زیرا نه تنها میشود توسط آنها نقل و انتقالات نیروهای نظامی را کنترل نمود، بلکه میشود توسط این ماهواره ها با نشانه گذاری و هدایت موشکها، مکانهای مهم استراتژیک رقیب را تخریب کرد. تلفنهای همراه را کنترل نمود و یا از کار انداخت و... در جنگ نخست در عراق و در تجاوز اخیر به عراق اهمیت این سلاحها و نقش ماهواره ها روشن شده است. اروپا میخواهد در مقابل سیستم هدایت ماهواره های فضائی آمریکا بنام "جی پی اس GPS"، سیستم "گالیله Galileo" خود را بنا کند تا بکلی با گسترده گی دور کره زمین وابستگی خویش را به سیستم هدایت ماهواره ای آمریکا در این عرصه تا سال ۲۰۰۸ از میان ببرد. اروپائی ها برای تدارک

این کار یک میلیارد یورو در نظر گرفته اند. تشدید فعالیتهای فضائی امپریالیستهای اروپائی تا عقب ماندگی خویش را جبران کنند در فعالیتهای علمی فضائی آنها و ارسال موشک و ماهواره به سایر اقمار منظومه شمسی مشهود است. امپریالیستهای اروپائی در عرصه هواپیما سازی و نقل و انتقال مسافری به صورت اقتصادی از رقیب آمریکائی خویش پیشی گرفته اند و توانسته اند با ساختن هواپیماهای غول پیکر ایربوس بازار فروش هواپیما را از دست رقیب آمریکائی خویش که شرکت هواپیما سازی بوئینگ است بدر آورند. تلاشهای شرکت بوئینگ در این چند سال اخیر برای کسب رتبه اول در این زمینه با موفقیت روبرو نبوده است.

تضاد در عرصه برخورد امپریالیست آمریکا و سایر امپریالیستها به سازمان ملل متحد و چگونگی استفاده ابزاری از آن

در این زمینه باید تاریخ را از غبار فراموشی بزدانیم و افکار مردم را به رویدادهای تاریخی و تجزیه و تحلیل آنها جلب کنیم. ایروینگ کریستول مشاور ویژه Irving Kristol پرزیدنت ریگان در سخنرانی در مجمع "کنفرانس برای یک جهان آزاد" در نیویورک برخورد و ارزیابی امپریالیست آمریکا را به سازمان ملل متحد بیان کرد و ابراز داشت. وی گفت: "مسئله قابل توجه دیگر برای ایالات متحده، مسئله سازمان ملل متحد است، که نه تنها سازمانی بکلی بیمعنی است، بلکه از نظر سیاست آمریکا زیانبخش نیز هست. کار اساسی این سازمان، که در آغاز سازمان مثبت و پردر بخوری بود، این بوده است که چیز مزخرفی را بنام جهان سوم بیافزیند. اگر سازمانی بنام سازمان ملل متحد وجود نداشت این واحد مزخرف "جهان سوم" هم وجود نمییافت. و حالا که اصولا وجود جهان سوم برای دیپلماسی ما مایه درد سر است، یکی از عناصر مهم سیاست خارجی ما میباید این باشد که در درجه اول این سازمان را هر قدر ممکن باشد بی اثر و کوچک کنیم، و بعد هم احتمالا حسابش را بکلی برسیم" (به نقل از کتاب The Transatlantic Crisis چاپ نیویورک ۱۹۸۲).

آقای آ. لیشتنشتین A. Lichenstein معاون هئیت نمایندگی ایالات متحده در سازمان ملل متحد در ۱۱ سپتامبر ۱۹۸۳ اظهار داشت: "همین است که هست، اگر سازمان ملل متحد با ما موافق نیست، بهتر است فکر دیگری برای خودش بکند" (نقل از کتاب et M. Lininger ONU dictatures نوشته Goumarz چاپ پاریس ۱۹۸۴ ص ۴۸). سختگویان امپریالیست آمریکا نه تنها این مطالب را بیان کرده اند سهل است به آن عمل نیز نموده اند. سازمان ملل فقط تا آن حدودیکه منافع آزمندانانه امپریالیست آمریکا را تامین کند و یا سرپوشی بر غارت و چپاول بین المللی وی باشد مورد تائید امپریالیست آمریکاست

در غیر این صورت تمام تلاش خویش را به کار میبرد تا به عمر این سازمان جهانی خاتمه دهد. آمریکا یگانه کشوری است که بزرگترین بدهکاری را به سازمان ملل دارد. آمریکا در کنار اسرائیل تنها ممالکی هستند که با صراحت مقررات و پیمانهای این سازمان را لگد مال میکنند. تلاش امپریالیست آمریکا تا با جعل سند و دروغپردازی جواز تجاوز استعماری خویش را به عراق از سازمان ملل متحد بگیرد با شکست روبرو شد. ممالک جهان به زیر بار زورگویی و دروغگویی امپریالیستهای آمریکا و انگلستان نرفتند. این بود که امپریالیست آمریکا علیرغم مخالفت ممالک جهان و دبیر کل سازمان ملل به عراق تجاوز کرد. از آن تاریخ تضادی بزرگ میان همه ممالک جهان و امپریالیستهای آمریکا و انگلیس بروز کرده است. در کنار این تضاد ممالک "جهان سوم" (تو بخوان ممالک عقب نگه داشته شده) با قلدراهی بین المللی، باید تضاد ممالک امپریالیستی را بر سر ماهیت و نقش سازمان ملل برجسته کنیم. تقریبا بجز امپریالیست آمریکا سایر ممالک جهان ترجیح میدهند که اهرم سازمان ملل را در دست داشته باشند تا بتوانند به لجام گسیخته گی امپریالیست آمریکا لگام دیپلماتیک بزنند. این نزاع باین صورت بروز میکند که امپریالیستهای کوچکتر ضرورت موجودیت سازمان ملل را حس میکنند و برای آن بخاطر حفظ منافع خود احترام قایلند و تمایلی نشان نمیدهند که بیکباره آنرا بی اعتبار کنند. آنها مثلا از این ابزار استفاده میکنند تا آمریکا و انگلیس را وادارند با به میان کشیدن پای سازمان ملل به عراق و دادن رهبری به آنها سهم غارت سایر امپریالیستها تامین شود و منابع و ثروتهای مردم عراق میان آنها منصفانه تقسیم گردد. سازمان ملل متحد و احترام مشکوکی که امپریالیستهای اروپائی به آن میگذارند بر اساس منافع آنها و تضاد نیست که با امپریالیست آمریکا دارند. ما کمونیستها در عین شناخت از ماهیت سازمان ملل متحد و اینکه پشتد در زیر نفوذ امپریالیستها بوده و از آن بخاطر ابزار سلطه جوئی خویش در سر بزنگاه استفاده کرده و میکنند وجود این سازمان را نسبت به نبود آن مثبت ارزیابی میکنیم و معتقدیم که سکوی خطابه دیپلماتیکی برای بیان خواستهای ممالک "دنیای سوم" است.

تضاد امپریالیستها بر سر عضویت در شورای امنیت و حق وتو

هم اکنون امپریالیست آلمان و ژاپن تلاش میکنند به عضویت دائمی سازمان ملل در آیند و حتی از حق وتو برخوردار شوند. این عرصه مبارزه جدید متناسب با منافع جهانی امپریالیستهای ژاپن و آلمان است. آنها نمیخواهند شاهد آن باشند که با زور آمریکا تصمیماتی در سازمان ملل اتخاذ میشود که منافع امپریالیست آلمان را لگد مال میکند. از این گذشته اشغال یک کرسی دائمی در شورای امنیت سازمان ملل و دارا بودن حق وتو این امکان را به آلمان میدهد که از نفوذ بیشتری در میان سایر ممالکی که فاقد این امتیاز هستند... بقیه در صفحه ۴

پشتیبانی از اشغال عراق و ارتش اشغالگر حمایت از استعمار است

گزارش سیاسی هیئت مرکزی...

برخوردار گردد و به نسبت اتخاذ موضع در سازمان ملل بنفع این یا آن گروه از آنها تقاضای امتیازات بیشتری بکند. حق وتو برای آلمان موقعیت وی را در عرصه دیپلماتیک تقویت میکند، و حتی تا حدودی وی را از فرانسه مستقل میسازد. این حق وتو این امکان را به آلمان میدهد تا به عنوان حامی منافع ممالک "جهان سوم" با استفاده از اسلحه حق وتو به میدان آید. لیکن امپریالیست آمریکا با دادن چنین حقی به آلمانها به مخالفت برخاسته است. هم اکنون ما با عرصه جدیدی از بروز تضاد اروپا با آمریکا در سازمان ملل روبرو هستیم. امپریالیست آمریکا تمام تلاش خویش را برای بی اعتبار کردن سازمان ملل متحد به کار میبرد.

امپریالیست ژاپن برای نخستین بار علیرغم اینکه یک قانون اساسی پسیفیکستی پس از جنگ جهانی دوم به تصویب رسانده و در بند ۹ آن قید کرده که قهر نظامی برای حل اختلافات ممنوع است و بر این اساس حق ندارد سرباز به خارج ژاپن برای دخالت در امور داخلی سایر ملل بفرستد، به بهانه اعزام سرباز به عراق با "هدف صلحجویانه" و با موافقت امپریالیست آمریکا زمینه را برای میلیتاریسم ژاپن در منطقه اقیانوس آرام فراهم آورده است. آنها خط مشی دفاعی خویش را در ماه دسامبر ۲۰۰۴ برای ده سال آینده تعیین کردند. بر این اساس ژاپن میتواند در "ماموریت‌های بین المللی" برای "حفظ صلح جهانی" شرکت کند. این همان بوی تعفن جنگ است که میخواهند بنام صلح به مردم جهان بفرشند. ژاپن تصمیم گرفت محدودیت‌های صدور اسلحه را تسهیل کند. ژاپن این تغییر سیاست خویش را مربوط به مبارزه علیه تروریسم و وضعیت سیاسی جغرافیایی جهان دانسته و نام ارتش خویش را "ارتش دفاع از خود" نهاده است. آنها به صراحت جمهوری خلق چین و کره شمالی را خطری برای امنیت ژاپن اعلام کرده و در پی افزایش سریع بودجه نظامی و تقویت ارتش و قوای تسلیحاتی خویشند. حتی سخن بر سر عملیات پیشگیرانه و موشک‌های دورپرواز است. امپریالیست آمریکا به میلیتاریست‌های ژاپنی برای محاصره چین و روسیه نیاز دارند. ژاپن نیز خواهان حق وتوست تا بتواند موقعیت خویش را از هر نظر تثبیت نماید.

برای کمونیستها وضعیت روشن است. ما در عین اینکه برای هیچ کشوری حق وتو را برسمیت نمی‌شناسیم معتقدیم همه ممالک باید از حقوق و احترام مساوی برخوردار باشند، ما در عین اینکه میدانیم ابزار سازمان ملل در خدمت مطامع امپریالیستها قرار گرفته و در آینده نیز میگیرد و تجارب تلخ کنگوی لومومبا تکرار می‌گردد ولی با وجود این بود وجود این سازمان را به نبود آن ترجیح میدهم. زیرا این تریبون هنوز میتواند محملی برای افساء بیشتر امپریالیسم باشد.

ابزار دادگاه کیفری جهانی در خدمت کیست؟

این تضاد فقط در عرصه دیپلماتیک ظهور نمیکند، اتحادیه اروپا در پی تاسیس دادگاه کیفری جهانی است که همه ممالکی که سند آنرا امضاء میکنند متعهد میشوند از ارتکاب به جرایمی که جنایت علیه بشریت محسوب میگردد خودداری کنند. این دادگاه میتواند سربازان کشوری را که این سند را امضاء نموده است با همین اتهام بر صندلی دادگاه بکشانند. گرچه که تاسیس این دادگاه برای تامین منافع امپریالیست‌هاست و میخواهند مخالفین خویش را با ظاهری آراسته و بعنوان مجرم جنائی بپای میز محاکمه بکشانند. ما با نمونه مسخره و قلابی آن هم اکنون در لاهه در برخورد به اسلوبدان میلوسویچ روبرو هستیم. ولی از جانب دیگر امپریالیست‌های اروپائی قصد دارند به افسارگسیختگی و جنایتکاری امپریالیست آمریکا مهار زده و تا میتوانند بر سر راه جنایات بی‌شمار آنها علیه بشریت مانع ایجاد کنند، زیرا میدانند که این شتر میتواند در آینده جلوی در خانه آنها نیز بخوابد. آنها فقط با جنایاتی موافق هستند که خودشان در نتیجه منافع آزمندانه شان علیه بشریت مرتکب شوند. تجارب استفاده از بمب اتم در هیروشیما و ناگازاکی، استفاده از بمب میکروبی برای نخستین بار در جنگ کره، استفاده از بمب ناپالم و نیتروژن، بمبهای آتشرای فسفر، و سایر بمبهای شیمیایی و خوشه ای در ویتنام، کامبوج و لائوس که حداقل ۵۶۸ هزار هکتار جنگل را به تمامی نابود کرد، استفاده از بمبهای صوتی، خوشه ای و ناپالم و گازی در افغانستان، استفاده از بمبها و گلوله های رادیو آکتیو در یوگسلاوی و جنگ نخست عراق، استفاده از گازهای سمی و بمب ناپالم بدست صدام حسین علیه ایران و مبارزان کرد عراقی و... نشان میدهد که این شتر ممکن است اگر مهار نشود روزی نیز جلوی در خانه اروپائی ها بخوابد. آنها میخواهند امپریالیست آمریکا به قواعد معینی از بازی موظف گردانند. همه میدانند که رفتار امپریالیست‌های استعمارگر در بمباران شهر ۴۰۰ هزار نفری فلوجه و کشتار بیش از ۱۳۰ هزار مردم عادی در عراق جنایت علیه بشریت است. رفتار امپریالیست‌های آمریکائی در زندانهای ابوغریب، گوانتانامو، قندوس و سایر زندانهای مخفی و علنی در عراق و افغانستان و بر روی کشتیهای آمریکائی در دریای آزاد رفتاری جنائی و مستوجب محاکمه علنی در یک دادگاه بین المللی است، ولی امپریالیست آمریکا با خیال راحت به این جنایات بیشمار توسل میجوید و ککش هم نمی‌گردد.

البته اروپا خواهان مجازات مرتکبین به جنایت علیه بشریت نیست. زیرا اگر چنین بود باید در درجه اول تمام کسانی را که با یک دروغ زمینه تجاوز ناتو به یوگسلاوی را فراهم کرده بودند محاکمه میکرد و مسئولیت قتل عام مردم کوزوو توسط هواپیماهای ناتو را بعهده میگرفت. ولی آنها برعکس میلوسویچ را که از استقلال یوگسلاوی دفاع کرد و سند رقیب یوگسلاوی را در "زامبولیه" امضاء نکرد جنایتکار جنگی معرفی کرده اند

که سندی برای محکومیت وی ندارند. دادگاه کیفری جهانی مرجعی برای مجازات جنایتکاران نیست، دادگاهی برای پیشبرد مقاصد امپریالیست‌های اروپائی است. و تأیید چنین مرجع یک طرفه ای مانند آن میماند که کسی طناب دار را به گردنش خودش ببنداند. امپریالیست‌های اروپائی نیز در حقیقت این مرجع جهانی را ساخته و پرداخته اند تا در کنار مهار زدن به آمریکا، عناصر نامطلوب در سایر ممالکی را که زیر بار سلطه آنها نمیروند به تهدید و بپای میز محاکمه بعنوان جنایتکار جنگی کشانند سر به نیست کنند. دادگاه کیفری جهانی در واقع یک ابزار تجاوز ایدئولوژیک امپریالیست‌های اروپائی است، ابزار حسابگری و معامله گری است نه دفاع از حقوق بشر.

تضاد بر سر ورود ترکیه به اتحادیه اروپا

ترکیه یکی از متحدین پر و پا قرص و مورد اعتماد آمریکاست. این دولت حدود ۴۰ سال است تلاش میکند که به اتحادیه اروپا بپیوندد و هر روز از طرف این اتحادیه با مشکلات و موانع و خواستهای جدیدی روبرو میشود. آخرین شگرد اروپا وعده پذیرش ترکیه برای مذاکره در ۱۵ سال دیگر است، آنها مشروط بر اینکه در این مدت به ساز اروپا صمیمانه برقصند. ترکیه مشکل حل مسئله کردها را دارد، این کشور دارای نفوذ فراوان در آسیای مرکزی است و سیاست پان ترکیستی توسعه طلبانه ای را در تاریخ خود داشته است. اسلامیست‌های رو به رشد ترکیه در عین حال توانسته اند پان اسلامیسیم را با پان ترکیسم ملهم از امپراتوری عثمانی مخلوط کرده و از آن معجونی برای هویت خویش بسازند، اشغال کشور مستقل قبرس، چشم داشت تاریخی به آذربایجان ایران و جمهوری آذربایجان(آن)، اشتباه بلعیدن چاههای نفت کرکوک و بلعیدن بخشی از خاک عراق، همه از سیاست توسعه طلبانه این کشور در منطقه حکایت دارند. ترکیه با تمام ممالک همجواری در تنش بسر میبرد و با آنها روابط حسنه ندارد، این کشور غلام حلقه بگوش آمریکا در جنگ کره، در افغانستان و حتی بطور بی سر و صدا در عراق بوده و هست. تضاد با سوریه بر سر منابع آب و همدستی با اسرائیل در منطقه، ترکیه را به یک عامل تحریک و غیر قابل محاسبه برای اروپا تبدیل کرده است. حضور چندین میلیون تبعه ترکیه در اروپا که هم هویت اسلامی خویش و هم هویت ترکی خویش را با چنگ دندان و با ایجاد "گتوهای" ملی حفظ میکنند عوامل نگرانی آور برای امنیت اروپا به حساب میآیند. اگر ترکیه اروپائی شوند، به معنی اروپائی شدن کردها نیز هست و اگر کردها اروپائی به حساب آیند باید استدلالاتی یافت که عراقیها و ایرانی ها بهر صورت نمیتوانند با داشتن چندین میلیون سکنه کرد، اروپائی به حساب آیند. در حقیقت در منطقه، بذری کاشته میشود که معلوم نیست محصول آن در ده سال آینده چگونه باشد. همه چیز با احتمالات... بقیه در صفحه ۵

ما خواهان خروج بی قید و شرط امپریالیست آمریکا از کشور عراق هستیم

گزارش سیاسی هیئت مرکزی...

و ریسک و قبول خطر همراه است. بذر اختلافات جدید در منطقه کاشته میشود. اگر ترکها اروپائی اند تکلیف این روح قانون اساسی ترکیه که هر ترکی را عملاً تابع ترکیه میدانند چه میشود. آیا ممالک آسیای مرکزی و قفقاز به صرف ریشه ترکی از جمله چین ها نیز اروپائی هستند؟ خط تمایز را از کجا باید کشید؟ ملاکهای حقوقی و سیاسی باید مجدداً و با احتیاط تعریف شوند. تکلیف میلیونها پناهنده ایکه وارد خاک ترکیه یعنی اروپا از عراق و ایران و سوریه میشوند چه میشود. تکلیف پیمانهای نظامی ترکیه با اسرائیل و تکلیف توافقات مرزی با ایران بر سر مسئله امنیت مرزی و بسیاری قراردادهای موجود دیگر چه میشود؟ ترکیه متحد آمریکاست و آمریکا میخواهد هر طور شده ترکیه را بعنوان استخوان لای زخم در اروپا نگهدارد و عضویت در اتحادیه اروپا را بعنوان رشوه برای خدمات ترکیه در سایر نقاط جهان به وی ارزانی کند. برخورد دول اروپائی به ترکیه آنطور که ادعا میشود ترس از مذهب اسلام نیست، ترس از نفوذ آمریکا در اقتصاد، سیاست و امنیت نظامی اروپاست. مگر تعداد اتباع مسلمان انگلیسی و یا فرانسوی کم هستند که حال مسلمانان ترکیه تولید اشکال بنمایند؟ مگر آلبانی و بوسنی هرزه گوین مسلمان نیستند و بخشی از اروپا محسوب میشوند؟ پاره ای از احزاب اروپائی امیدوارند با جلب ترکیه به اروپا باعث جدائی آنها از آمریکا شوند، این است که برای آنها تسهیلاتی فراهم میکنند و بویژه میخواهند نقش ارتش کمالیستی ترکیه را که صد در صد متکی بر آمریکا است به حداقل برسانند. آنها ترکیه را با وعده پذیرش اتحادیه اروپا به یک جنگ فرسایشی میکشانند و هر روز مطالبات جدیدی مطرح خواهند کرد تا بورژوازی ترک را مطیع امیال خود گردانند. آنها مشغولند تا با پنبه سر ترکیه را ببرند. ترکیه را به "گردابی" کشانده اند که برای حکومتها ترکیه بشدت بحران زاست، آینده ای تاریک و ناروشن دارد و آنها در لبه پرتگاه تجزیه قرار میدهد و این شکست مهیبی برای تبلیغات و سیاست ۴۰ ساله "اروپائی" شدن آنها خواهد بود. با این شکست خطر افزایش نفوذ مسلمانان رادیکال در ترکیه تشدید میگردد، آنها را به ایران نزدیکتر میکند، پان ترکیستها را مجبور میکند در سیاستهای خویش در مورد ایران و سوریه و اسرائیل و آسیای میانه و قفقاز تجدید نظر کنند، مسلمانان تحولات آتی عراق در سرنوشت سیاست ترکیه که با تردید به اقدامات اسرائیلیها و آمریکائیها و اکراد در عراق نگاه میکند، تأثیر خواهد داشت. پاره ای از محافل اروپائی حتی "ازمیر" سابقا یونانی نشین و استانبول (قسطنطنیه یا کنستانتینوپول) را بخشی از اروپا به حساب میآورند و مرزهای اروپا را تا درون خاک ترکیه به مرزهای امپراتوری روم شرقی نزدیک میکنند. مسئله ارمنستان و کردستان و قبرس اشغالی و مناطق سابقا یونانی نشین ترکیه، قتل عام ارمنه که در بسیاری مجالس اروپا بعنوان جنایت علیه بشریت نامیده شده است چون... بقیه در صفحه ۱۱

صنایع هسته ای یک...

"دنیای سوم" هستند قابل شده است. این حق جز لاینفک پیمان منع گسترش سلاحهای هسته ای است. بدون برسمیت شناختن این حق کل پیمان از نظر حقوقی بزیر پرسش میرود و فاقد اعتبار قانونی است و لذا پایبندی به موارد مندرجه در آن الزامی نیست.

امپریالیست آمریکا که خودش این پیمان را امضاء نکرده است و مضافاً از صهیونیستهای اسرائیلی که به امضاء این پیمان تن در نداده اند حمایت میکند ایران را تحت فشار گذاشته که از این حق برسمیت شناخته شده خود منصرف شود و دیکته امپریالیست آمریکا را بپذیرد. در یک کلام امپریالیست آمریکا زور میگوید و درخواستهایش نه تنها غیر قانونی و ضد موازین برسمیت شناخته شده بین المللی است بلکه بر ضد منافع ملی ایران نیز هست. لیکن رژیم جمهوری اسلامی که از ایدئولوژی مذهبی تغذیه میکند و با طرح مسایلی نظیر "امت اسلامی" خط باطلی بر مقوله "ملیت" میکشد، با طرح مقولات "خواهر و برادر" نافی موجودیت طبقات و خلقهای ایران است، با طرح صفت "اسلامی" در مقابل "ملی"، حقوقی برای کشور ما ایران قابل نیست، رژیمی که پان اسلامیس را به جای میهنپرستی مستقر ساخته است ماهیتاً قادر نیست از منافع ملی میهن ما، منفعی که بعلت حقوق برسمیت شناخته شده و برابر ملل و دول که هر کدام بنوبه خویش از آن برخوردارند، از حقوقی که در عرصه جهانی مردم محصور در جغرافیای ایران دارند حمایت کند. "ایران دوستی" این رژیم ابزار تحکیم حاکمیت اسلامی وی است که از آن برای فریب افکار عمومی بنا بر تشخیص مصلحت رژیم استفاده میکند. هر وقت فشار امپریالیستها زیاد شود فوراً آخوندها یاد "میهن پرستی" و منافع ملی میافتند. همین نمونه دشمنی آنها با سنت شب چهارشنبه سوری و یا جشن ملی نوروز باستانی که آنرا بی احترامی به محرم و صفر عنوان کرده اند از جمله این مقولات اند. ولی زورگویی امپریالیسم به ایران نفی حقوق برسمیت شناخته شده ایران در تمام جوامع بین المللی است که مستقل از ماهیت رژیم کنونی ایران انجام میپذیرد. مگر رژیم کره شمالی رژیم مذهبی است ولی امپریالیست آمریکا موجودیتش را مانند گذشته تهدید میکند. این را مردم ایران فهمیده اند و با هوشیاری سیاسی قادر شده اند این تمایز را میان مصالح کشور ما ایران و ماهیت رژیم آخوندی بخوبی تشخیص دهند و حاضر نیستند زیر بار حرف زور بروند.

عده ای از منظر "چپ" مدعی اند که ما ایرانیها چون منافع ملی مقوله ای بورژوائی است نباید تا زمانیکه پرولتاریا بر سریر قدرت تکیه نداده است از منافع ملی سخن گوئیم و پس از روی کار آمدن پرولتاریا نیز سخن از منافع ملی بی مورد است زیرا ما آنگاه از منافع پرولتاریائی سخن میزنیم و نه ملی. آنگاه تکیه به منافع ملی در ایران را وسوسه "ناسیونال شونیسیم" جا میزنند. این تفکر "چپ" که تزلزل ایدئولوژیک و هراس از اتخاذ موضع گیری روشن سیاسی را در پشت هیاهوی اتهام و برجسب زنی پنهان میکند سراپا آلوده به

ویروس تروتسکیسم است و مبارزه ملی ملتها و مقاومت دولتها را در مقابل توسعه طلبی امپریالیستها در جهان کنونی نفی کرده و به وجود تضاد اساسی میان ملتها و امپریالیستها قابل نیست. با این نگرش چون در کشور ما ایران رژیم جمهوری اسلامی بر سر کار است ما کمونیستهای ایرانی نباید از حق ایران در تعیین مرزهای دریائی دریای خزر سخن بگوئیم که گویا در آن صورت امری ناسیونالیستی خواهد بود، اگر امارات عربی با حمایت امپریالیستها و صهیونیستها قصد تجاوز به ایران و اشغال جزایر سه گانه ایرانی را در خلیج فارس کردند، جزایری که عمرشان از عمر امارات ساخته و پرداخته استعمار انگلستان بیشتر است، آنگاه ما نباید صدایمان از گلو در آید و نوع موضعگیری رژیم جمهوری اسلامی را به نقد بکشیم که در آن صورت به "ناسیونال شونیسیم" دچار شده ایم. پس به زعم آنها بهتر است "انترناسیونالیست" باشیم و آبهای "شور" خزر را به جمهوریهای زیر نفوذ امپریالیستهای غربی و روسها ببخشیم و "گازهای متعفن" خلیج فارس به امارات متحده عربی تقدیم کنیم. حتی از منظر آنها بکاربردن واژه "فارس" به دنبال خلیج فعلی حرام است و بهتر آن است که تاریخ را در خدمت پان عربیستها تحریف کرده و به بیان واژه "خلیج" اکتفا کنیم. این تئوری پردازی "چپ"، دست کمونیستها را در انتقاد از رژیم جمهوری اسلامی میندود و کار افشاءگری ما کمونیستها را به بن بست میکشاند و از توده مردم منزوی میکند. این استدلال مدعی است از آنجا که رژیم جمهوری اسلامی نه حافظ منافع ملی و نه حامی زحمتکشان است پس نقد ما از این رژیم انتظاری بیوده است. در این ادعاهای "داهیهانه" فقط جای عامل ذهنی و نقش مردم و نقش عنصر آگاهی بخش که ما باشیم خالی است. اینجاست که ویروس تروتسکیستی به راست به اکونومیسم کامل سقوط میکند و از "چپ" فرزند حلال زاده آن راست زاده میشود. بدیهی است که حزب کار ایران (توفان) هرگز دست خویش را در این مبارزه با تاکتیکهای ناروا نمیندود.

خوشبختانه خواست غنی کردن اورانیوم برای تامین امنیت و آسایش و آتیه نسل آینده این سرزمین بیک آرمان ملی به یک خواست عمومی بدل شده است. مردم ایران بخوبی و با هشیاری تفاوت میان منافع ملی و ماهیت رژیم ملاحظه را فهمیده اند و این دو مسئله را مانند برخی از "تئوریسینهای" ما با هم مخلوط نمیکند و بخوبی از هم تمیز میدهند. اینکه غنی کردن اورانیوم حق ایران است ربطی به رژیم جمهوری اسلامی و ماهیت رژیم حاکم ندارد. حتی اگر رژیم سلطنت و یا جمهوری لائیک و یا کمونیستی نیز بر ایران حاکم شود این حق، حق ایران باقی میماند. این یک حق دموکراتیک جهانی است و نمیشود آنرا با زور از ایران دریغ کرد. فقط نوکران صهیونیسم و امپریالیسم در پی آنند که حقوق ملتها و دول جهان را به نیابت شوم امپریالیستها و صهیونیستها گره زنند و فتوای آنها را برای صدور چنین حقوقی بطلبند. سیاست حزب کار ایران (توفان) مورد حمایت مردم ایران است و ما بسیار مسروریم که بسیاری از نیروهای اپوزیسیون مترقی نیز گرچه با تاخیر ولی سرانجام با غلبه بر تردیدهای... بقیه در صفحه ۶

مبارزه با تروریسم از مبارزه با امپریالیسم جدا نیست

صنایع هسته ای یک...

خویش باین سیاست پیوسته اند. مردم ایران فهمیده اند که هر کس حرف زور امپریالیستها و صهیونیستها را بپذیرد و تسلیم شانتاژ امپریالیسم و فشار آنها شود راه را برای فشارهای بیشتر و تسلیم ننگین تر فراهم آورده است و سرانجام ناچار است به مستعمره شدن ایران تن در دهد.

آخوندها چون ضد مردمنده، چون از مردم بیشتر از امپریالیستها میهراسند در میان دو سنگ آسیاب گیر کرده اند. تسلیم به خواستهای امپریالیسم یک خیانت آشکار ملی است و مردم را علیه آنها بر میانگیزد و سرنگونی آنها را تسریع میکند و مقاومت در مقابل خواست امپریالیستها، زمینه هر گونه توطئه علیه آخوندها را نظیر دسیسه "رفراندم" و نظایر آنها تا تجاوز مستقیم امپریالیستی و "اوکرائینیزه" کردن ایران و "انقلاب کلاه مخملی ها" باز میگذارد.

آخوندها هر چه به امریکائیا اشاره میکنند، عجز و ناله مینمایند و چشمک میزنند که از سیاست سرنگونی آنها دست بردارند تا آنها بفر خیانتی تن در دهند امریکا راضی نمیشود زیرا میبیند که رژیمی که بر مردم خودش تکیه ندارد و به درپوزه گی مشغول است به قیمت ارزانتری قابل سرنگونی است چرا آنها هزینه بیشتری را برای ضربه فنی کردن آنها بعهده بگیرند. آنها در عوض فشارهای تبلیغاتی خویش را افزایش میدهند.

آنها مدعی شده اند که اگر ایران از سیاست غنی کردن اورانیوم برای همیشه چشم ببوید و بپذیرد که از حق برسمیت شناخته شده اش در قرارداد منع گسترش سلاحهای هسته ای منصرف شده است و فقط پاره ای از بندهای امریکا پسند این قرارداد را قبول دارد آنوقت آنها حاضرند به ایران میله های سوخت نیروگاه هسته ای را به فروش رسانند. حقیقتا معامله مسخره ایست.

اگر ایران از سیاست غنی کردن اورانیوم برای همیشه دست بردارد و بپذیرد که فن آوری هسته ای را نیاموزد آنوقت تا ابد وابسته به امپریالیسم است و باید با بهای گزاف میله های سوخت هسته ای را از آنها بخرد. هر وقت آنها از فروش آن خود داری کردند نیروگاه اتمی ایران به ویرانه ای بدل خواهد شد و سرمایه های ملی ایران که هزینه آن شده است بر باد می رود. تازه پذیرش این شانتاژ از کجا معلوم که با شانتاژهای دیگر همراه نباشد و ایران مجبور نگردد که از بسیاری از حقوق برسمیت شناخته خویش چشم ببوید؟ کدام تضمینی مانع این سیاست است؟ از این گذشته مسخره نخواهد بود که ما برای کاری که خود قادر به انجام آن هستیم تلاش نکنیم و از آن صرف نظر کنیم و هزینه گزافی از ثروت ملی ایران را در جیب امپریالیستها بریزیم تا آنها آن کار را برای ما انجام دهند و ریش و قیچی را بدست آنها دهیم. آیا هیچ دیوانه ای این کار را میکند؟ نیت چنین فشاری یعنی اجبار به گزینش میان طاعون و وبا که هرگز نباید به زیر بار آن رفت. زیرا تاریخ را ما مینویسیم و نه امپریالیستها و نوکرانشان.

در حقیقت امپریالیستها میخواهند که ایران را در آینده نه چندان دور، پس از اتمام ذخایر نفت و گازش، از نظر مصرف انرژی و فروش آن به خود وابسته کنند. ملتی که نه نفت دارد و نه گاز و

نه آب کافی باید کار کند تا بتواند هزینه خریدن نیروی برقی را که امپریالیستها در اسرائیل تولید میکنند از قوت لایموت خویش بپردازد. این همان قرارداد معروف "ارسی" است که میخواهند بار دیگر به ایران تحمیل کنند. این همان ادامه سیاست خیانت رضا شاه و محمد رضا شاه است که منابع سوخت ایران را در اختیار امپریالیستها قرار دادند. جنبش مردمی که اینک در ایران بر خاسته است شبیه مبارزه برای ملی شدن صنایع نفت ایران است. مردم ایران هرگز نباید به زیر ساطور تهدید امپریالیستها رفته و تسلیم آنها شوند. تسلیم یعنی مرگ، یعنی پذیرش استعمار، یعنی تأیید کودتای خائنانه ۲۸ مرداد و تمدید قرارداد "ارسی" برای ابد.

ما همانگونه که صنایع نفت خویش را ملی کردیم صنایع هسته ای خویش را نیز ملی خواهیم کرد. هر دو این منابع سوخت و انرژی، متعلق به خلقهای ایران است.

امپریالیستها میگویند که حاضرند به ایران "امتیاز" های اقتصادی دهند. حقیقتا معامله مسخره ایست.

یکی از این به اصطلاح "امتیاز" ها این است که ایران قطعات یدکی ناوگان هوایی خویش را از امریکایا بخرد. آیا خرید وسایل یدکی از امریکا که بهای آنرا باندازه خون پدرش ترقی داده است و در آینده نیز ترقی خواهد داد و یا از فروش آن سر بزنگاه و بر اساس منافع امپریالیستی اش خودداری خواهد کرد "امتیازی" به ایران محسوب میشود؟ آیا این "امتیاز" ادامه همان سیاست وابستگی سنتی نیست؟ آیا این واقعا لطفی به ایران است و یا لطفی به شرکتهای هواپیمایی امریکا؟ آیا این دادن "امتیاز" به ایران است یا یک تجارت نابرابر و غارتگرانه با ایران علیرغم این که میدانند که عدم فروش این وسایل یدکی به ایران جان مردم عادی، جان ایرانیها را به خطر میاندازد و این امر باید ماهیتا با تحقق حقوق بشر و انساندوستی ادعائی آنها در تناقض باشد؟

از این گذشته امپریالیستها برای همین معامله مسخره نیز شروطی دارند. سخنگوی دولت امریکا به روزنامه تایمز توضیح داد: "بدین وسیله ما روشن میکنیم که ما به اروپائیا میپویندیم باین نحو که ما به ایرانیها دلایل مثبتی ارائه میدهم تا از برنامه های خویش منصرف شوند". از جمله این دلایل مثبت یکی فروش مجدد وسایل یدکی هواپیمای غیر نظامی برای ناوگان فرسوده ایران است. "لیکن در این مورد نیز مورد به مورد باید بررسی شود". مفهوم جمله روشن است. حتی فروش این وسایل یدکی نیز مشروط و از جمله "امتیازات" روی هواست است.

امپریالیستها میگویند که حاضرند از تلاش ایران برای پیوستن به سازمان تجارت جهانی حمایت کنند. امریکا حاضر است پذیرش ایران را توصیه کند. در بهترین حالت حمایت از این پذیرش اگر در آینده سنگی در راهش نیاندازند چندین سال طول میکشد. ایران باید از سبلی نقد غنی کردن اورانیوم فوراً دست بشوید و در عوض حلوی نسبه امپریالیستها را - که شاید بشود و شاید نشود - در چند سال آینده تناول کند. حقیقتا معامله مسخره ایست.

مسخره نه از این جهت که سبلی نقد به از حلوی نسبه است. مسخره نه از این جهت که این عفریت کارگشته وعده قافا لی لی نسبه به ایران میدهد که صنایع ارزش ندارد، مسخره از آن جهت است که اساسا پیوستن به سازمان تجارت جهانی در خدمت منافع ملی ما نیست که موافقت با آن را "امتیاز" جا میزنند. پیوستن به این سازمان نه تنها طبقه کارگر ایران را به روز سیاه مینشاند، نه تنها زحمتکشان شهر و روستا را به برده گان کنسرنها و شرکتهای فراملیتی جهانی بدل کرده و رژیم ایران را به کارگزار مستقیم و گمناشته سرمایه جهانی بدل میسازد، سرمایه داران ملی ایران را نیز در زیر هجوم سرمایه امپریالیستی خورد خواهد کرد و هیچ فرد سرمایه داری نیست که از حق حیات در ایران برخوردار باشد مگر اینکه به ادغام سرمایه اش با سرمایه خارجی تن در دهد. ما با این نمونه های رقابت افسارگسیخته و بلعیدن سرمایه های کوچک و بومی در سراسر جهان روبرو هستیم و نتایج شوم آنها را دیده ایم. جنبش ضد جهانی شدن سرمایه در عین حال جنبشی بر ضد سازمان تجارت جهانی است که ابزار روشن این نظام جدید استعماری است و هم اکنون در سراسر جهان در حال گسترش است.

باین جهت وعده پیوستن به سازمان تجارت جهانی وعده بردن مردم ما به سلاخ خانه امپریالیستهاست و تنها سرمایه داران کلان ایران که حاضرند برای منافع سرمایه های خصوصی خویش منافع عمومی مردم ایران را قربانی کنند و نفت و گاز و سایر منابع ملی ایران را از مالکیت دولتی و عمومی به مالکیت خصوصی بدل کنند با این سیاست موافقت.

این امتیاز امپریالیستی امتیازی به سرمایه داران کلان در ایران است و نه "امتیاز"ی به مردم ایران.

باید مانع شد که رژیم جمهوری اسلامی خیانت خویش را به منافع مردم ایران بنام گرفتن امتیازات از امپریالیستها و "به عقب نشینی و ادار ساختن" آنها جا بزند.

حزب کار ایران (توفان) خواهان آن است که مردم کشور ما به دستاوردهای مدرن و فنون پیشرفته مسلط شوند تا بتوانند به وابستگی ایران خاتمه دهند. دستیابی به فنآوری اتمی از این زمره است و امپریالیستها حق ندارند از سیاست غنی کردن اورانیوم در ایران در ممانعت کنند. این حق برسمیت شناخته شده ایران در پیمان منع گسترش سلاحهای اتمی درج شده است.

جالب این است که اخیراً در مسابقه جهانی زیبایی خانمهای متاهل در اسرائیل، خانمی از اسرائیل بنام "سیمیا بخار" که تبار ایرانی دارد زیباترین زن متاهل جهان شناخته شده است. جایزه نقدی این خانم زیبا رو به کنار، از آنجائیکه بنظر میرسد که ایشان بسیار خانم با بخاری باشند امپریالیستها و صهیونیستها از شهرتشان فوراً استفاده کرده و ایشان را به مسئولیت تبلیغاتی نمایندگی در سازمان تجارت جهانی برگمارده اند. ایشان با تسلط بر زبان فارسی و در صورت تسلیم ملایان به شرایط امریکائیا مسلماً یکی از پاهای استوار هیات مذاکره کنندگان - صد البته بدون حجاب اسلامی ولی با تابعیت اسرائیلی - با نمایندگان رژیم جمهوری اسلامی در ایران هستند. این شوکر جدید و حسابشده امپریالیستی به این مفهوم است که رژیم جمهوری اسلامی با تسلیم نخستین باید به تسلیم بعدی نیز گردن نهد و برای پیوستن به سازمان تجارت جهانی با نمایندگان اسرائیل بطور غیر مستقیم وارد مذاکره شود و آنها را به رسمیت بشناسد. و این تازه آغاز کار است زیرا این قصه سر دراز خواهد داشت و عواقبش برای مردم... بقیه در صفحه ۷

تبلیغات امپریالیستها محصول ماشین جعلیات آنهاست

صنایع هسته ای یک...

منطقه و ایران به شدت زیانبار است. چنانچه رژیم جمهوری اسلامی به سیاست تسلیم در قبال امپریالیسم تن در دهد یک گام به سرنگونی کامل خویش نزدیکتر شده است. این رژیم قادر نیست در قبال فشارهای بین المللی مقاومت کند زیرا به مردم میهن ما متکی نیست. تنها راه مقاومت موثر در مقابل شانتاژ امپریالیستها، سیاست عفو عمومی، آزادی کلیه زندانیان سیاسی، آزادی احزاب و سازمانهای سیاسی و حرفه ای، آزادی مطبوعات، مجازات غارتگران اموال عمومی و کسانیکه دستشان به خون مردم آغشته شده است و محاکمه علنی آنها، جدائی دین از دولت، اعتماد به مردم و بویژه طبقه کارگر و سایر زحمتکشان است. باید مردم را برای مقابله با دسیسه های امپریالیستها مسلح ساخت. لیکن این اقدامات با ماهیت رژیم حاکم بر ایران منافات دارد این است که رژیم در بن بست سیاسی گیر کرده است و چاره ئی ندارد که مرتب به امپریالیستها برای بقاء خودش تکیه کند و به آنها باج دهد. فناوری هسته ای حق ایران است و دستاورد مردم میهن ماست.

هستند نیروهای جاسوس و همدستان امپریالیسم و استعمار که با دستیابی ایران به فن پیشرفته و مترقی مخالفتند. بزعم آنها بهتر است ایران به عصر حجر سقوط کند زیرا ملاحه در ایران بر سر کارند. این تفکر ارتجاعی نمیفهمد که نابود کردن ابزار تولید برای مبارزه با سرمایه داری آنگونه که در نیمه دوم هزاره قبل در میان طبقه کارگر معمول بود در عصر کنونی ارتجاعی است. تاریخ را نمیتوان به عقب برگردانید. طبقه کارگر و نیروهای مترقی نمیتوانند که آنچه را که به خود آنها تعلق دارد و دستاورد مبارزه آنهاست با بمبگذاری و جاسوسی و نشانه گذاری برای انهدام آنها توسط جاسوسان امپریالیستها و صهیونیستها از بین ببرند و آنرا مبارزه "پیکیر" علیه رژیم جمهوری اسلامی وانمود سازند. این مبارزه با رژیم جمهوری اسلامی نیست همدستی و دلسوزی برای منافع امپریالیستهاست. مجاهدین اگر صدها نفر عمال خود فروخته خویش را که در عراق در کلاسهای آموزشی جاسوسی توسط نیروهای اشغالگر آمریکائی و افسران و کارشناسان ایرانی و با آمریکائی مسلط به زبان فارسی آموزش دیده اند بنام "بریده" و یا "خائن" به ایران بفرستند باز هم نخواهند توانست در اراده مردم ما برای دست یابی به فناوری هسته ای خللی وارد سازند. بقاء میهن ما به تسلط بر فنون نوین وابسته است و مردم ما با و بدون جمهوری اسلامی آنرا فرا خواهند گرفت. ولی از هم اکنون باید برای مردم ایران روشن کرد که سلطنت طلبان آریائی ناسیونال شونیست خود فروخته، سازمان مجاهدین خلق آمریکائی شده و پیروان صد رنگ منصور حکمت، ناسیونال شونیستهای کرد تجزیه طلب همراه با سازمانهای جاسوسی قومی از عرب گرفته تا بلوچ و یا آذری در خدمت منافع امپریالیستها

و صهیونیستها قدم میزنند و با آنها علیه خلقهای ایران همصدا شده اند.

در فضائی که این مبارزه برای تحقق این آرزوی ملی جریان دارد جای یک رهبری انقلابی کمونیستی توانمند خالیست تا بتواند سکان رهبری این خواست ملی را به کف گرفته و به این آرمان ملی تحقق بخشد. رژیم جمهوری اسلامی که در پی حفظ قدرت خویش است، حاضر است در این عرصه آرمانهای مردم میهن ما را در پای سازش با امپریالیسم قربانی کند. حزب ما باید برای تحقق این خواست ملی مبارزه کند و با تبدیل این خواست به یک نیروی مادی در میان توده ها رژیم ملاحه را در مخصصه بیشتری بیفکند و به بن بست بکشاند. از هم اکنون این آخوندهای جنایتکار مهره فشار را بیشتر بچاند و هر گردهمائی مردم را فورا سرکوب میکنند. حمله جنون آسای آنها در روز زن به تظاهرات زنان در پارک لاله در روز ۸ ماه مارس واکنش عصبی آنها نسبت به "تحریکات" امپریالیستهاست و کسانیکه به مردم تکیه ندارند و از هم اکنون از ترس قالب تهی نموده اند و هر جنبش عادلانه اعتراضی را دست دراز شده امپریالیسم میبینند طبیعتا قادر نیز نخواهند بود در مقابل فشارهای امپریالیسم مقاومت کنند و ناچارند با سرافکندگی جام زهر را مجددا و به سلامتی امپریالیسم و صهیونیسم سر بکشند و به منافع ملی ایران خیانت کنند. همه نشانه ها حاکی از تلاش رژیم برای کنار آمدن با امپریالیستهاست.

لیکن ماهیت مبارزه ایکه از طرف مردم در گرفته است تفاوتی با ماهیت مبارزه ایکه برای ملی شدن صنعت نفت در ایران درگرفت ندارد. در آن روز دربار و روحانیت در یک طرف و مردم ایران و بویژه طبقه کارگر ایران در طرف دیگر بود. امروز نیز چنین وضعی در افق مبارزات خلقهای ایران به چشم میخورد. "جبهه استعمار طلبان" و در مقابلش "جبهه مردمی مبارزه بر ضد استعمار". جبهه میهنپرستان ایرانی اعم از آذری و کرد و فارس و عرب و بلوچ و مخالفین تجاوز امپریالیستها به عراق، مخالفین دولت دست نشانده عراق که منابع ملی عراق را خصوصی میکند و در اختیار امپریالیستها میگذارد، حامیان مبارزه مردم ستمکشیده مردم فلسطین علیه صهیونیستهای اسرائیلی و مخالفین عدم دستیابی به فناوری هسته ای ایران در یک طرف و جبهه هواداران امپریالیست مدرن، جبهه دنباله روان امپریالیسم و صهیونیسم در طرف دیگر. راه میانه ای وجود ندارد.

امروز حق ساختن نیروگاههای هسته ای و تامین سوخت آنها با تکیه بر نیروی خود، یک آرمان ملی ایرانیان است و باید از آن حمایت کرد. این خواست ربطی به رژیم جمهوری اسلامی ندارد. اتفاقا تضمین تداوم این سیاست و سیاست عدم وابستگی به امپریالیسم و صهیونیسم از سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی میگذرد.

خجسته باد اول ماه مه...

جمهوری اسلامی حداقل دستمزد کارگران را ۱۲۲ هزار تومان در ماه یعنی برابر با ۴ دلار در روز تعیین نمود درحالی که طبق بر آورد کارشناسان اقتصادی خود رژیم جمهوری اسلامی حتا اگر حقوق کارگران مبلغ ۳۰۰ هزار تومان اعلام میشد بازهم کارگران زیر خط فقر قرار می گرفتند. حداقل دستمزد با توجه به سطح تورم و گرانی کمرشکن باید ۴۰۰ هزار تومان باشد که متأسفانه چنین نیست و کارگر ایرانی با توجه به این وضعیت فلاکتناز به سختی می تواند از پس مخارج یک وعده غذای گرم در روز برآید. او و خانواده اش مجبورند با توجه به اجاره های سرسام آور دریغوله های حلبی آبادها زندگی کنند و امکان ابتیاع پوشاک، دارو و وسایل اولیه زندگی را ندارد و فقر و گرانی هر روز بیشتر حقوقش را میفشارد. طبیعتا چنین شرایط غیر قابل تحملی نمی تواند موجب برانگیختن خشم و تنفر کارگران نسبت به جمهوری اسلامی این نماینده سیستم کل نظام سرمایه داری ایران و آقازاده های دزد و مفتخور نگردد.

اعتراضات امید بخش کارگران در سالهای اخیر برای دریافت حقوق معوقه و اضافه دستمزد، پیکار علیه خصوصی سازی کارخانجات و اخراج سازبها، مبارزه برای تشکیل سازمانهای حرفه ای مستقل از دولت و... با قاطعیت ادامه داشته و لقمه های چرب و نرم سرمایه داران آمیخته با زهر ترس بوده است. ترس از اوج گیری اعتصاب سیاسی عمومی کارگران ایران و مختل شدن کل چرخ تولید جامعه. طبقه کارگر ایران در اثر اینکه تا آخر انقلابی است، بیش از هر طبقه دیگر تشکلی می پذیرد، با مترقی ترین رشته اقتصاد یعنی صنعت سر و کار دارد و رشد او با رشد صنعت همراه است، ایندولوژی او یعنی مارکسیسم-لنینیسم یگانه ایندولوژی علمی و تا آخر انقلابی است، تجارب او در مبارزه بیش از هر طبقه دیگر است بحق این طبقه رسالت و شایستگی رهبری انقلاب ایران را دارد و چنین انقلابی چیزی جز انقلاب سوسیالیستی نمی تواند باشد. لیکن تجربه مبارزات کارگران ایران و جهان ثابت کرده است که شرط موفقیت طبقه کارگر در مبارزه علیه بورژوازی وحدت و تشکیلات است. طبقه کارگر در مبارزات مستمرش به حزب واحد لنینی احتیاج دارد و بدون پیوستن به چنین حزبی نمی توان از پیروزی نهائی بر بورژوازی سخن گفت. زیرا پیکار خود جوش و صنفی کارگران خود به خود ناظر بر نابودی سیستم سرمایه داری نبوده و در ماهیت خود مبارزه ای است اساسا رفرمیستی و قابل تحمل برای سرمایه داری.

برای رهائی از قید ارتجاع، سرمایه داری و امپریالیسم و جلوگیری از جنگهای خونین و غارتگرانه راهی بجز انقلاب سوسیالیستی باقی نمانده است. نفی عنصر قهر و منع توده های لگد کوب شده از قیام و انقلاب بر علیه توحش و بربریت جهان سرمایه، به معنی تأیید اوضاع استعمار کنونی و جبهه سائی درمقابل آن است و بی تردید چنین امری فاصله عمیق بین محافل سوسیال رفرمیستی نظیر آتارکوسنیدیکالیسم، تروتسکیسم، سوسیال دموکراتیسم و مارکسیسم-لنینیسم را بنمایش می گذارد.

تنها در سایه مبارزات توده ای به رهبری پرولتاریاست که میتوان امپریالیستها و مرتجعین را به عقب نشینی واداشت و به آزادیهای سیاسی و رفاه اقتصادی نائل آمد. تا مبارزه وجود دارد شکست و پیروزی نیز موجود است. لیکن حرکت تاریخ بسوی پیروزی پرولتاریا و آینده ای روشن و تابناک است. مارکسیسم-لنینیسم نیروی جوان و آینده ساز خود را باز ثابت کرده و جنبش های کارگری و کمونیستی بیش از پیش در سراسر گیتی مقتدرتر و نیرومند تر به صحنه خواهند آمد و امپریالیسم و مرتجعین با شکست و رسوائی کامل روبرو می گردند.

کارگران جهان تنها از طریق اتحاد و پیکارهای بی امان بر علیه سرمایه داری و امپریالیسم جهانی و تنها از طریق انقلاب و راهی که لنینیسم نشان میدهد قادرند قدرت سیاسی را به کف گرفته و آینده تابناک بشری را با دستان پرتوان خود رقم زنند. این راه رهائی بشریت و راه تحقق حقوق بشر برای همه کارگران و زحمتکشان است.

خجسته باد اول ماه مه روز نمایش پر قدرت اتحاد کارگران جهان!

سرنگون باد رژیم ضد کارگری جمهوری اسلامی!

زنده باد مارکسیسم - لنینیسم

"سینما رکس آبادان..."

نکرده تروریستها را یافته اند فقط کیهان لندنی میداند زیرا آنها نیز که در بیروت حضور نداشتند فوراً با الهام از همان منابع اسرائیلی و آمریکائی با هوش سرشارشان فهمیدند که رفیق حریری را سوری ها کشته اند.

تنها دامنه وسیع تبلیغاتی و تدارک پشت پرده ای که برای حمله به سوریه صورت میگیرد حاکی از آن است که در این ترور دستهای دول تروریستی اسرائیل و آمریکا در کار بوده که نقشه این ترور را مدتها پیش کشیده بوده اند.

حادثه ترور رفیق حریری یادآور فاجعه سینما رکس آبادان در ایران در آستانه انقلاب بهمن است که آخوندها با توسل به این جنایت و کشتار مردم بیگناه با تحریک احساسات عمومی موجی از اعتراض علیه رژیم شاه بپا کردند و بر موج اعتراض مردم سوار گردیدند. این روش دسیسه گری، امروز در بیروت مورد استفاده اسرائیلیها قرار گرفته است تا از آن ابزاری برای کودتای خزنده و اخراج سوری ها از لبنان بسازند. این ترور باید ابزاری میشد تا کودتای خزنده "اوکرائین" را در بیروت تکرار کنند. مثنی خود فریفته و خود فروخته و مثنی فریب خورده را بسج کنند و یک "انقلاب کلاه مخملیها" در لبنان با فشار بین المللی براه بیاندازند. آقای "فرنجیه" سرکرده اپوزیسیون هوادار آمریکا در نطق خویش اعلام کرد که در پاسخ به: "سیاست تروریستی و جنایتکارانه" دول سوریه و لبنان ما مخالفین را "به یک انتفاضه مسالمت آمیز و دموکراتیک برای استقلال" لبنان فرا میخوانیم. اگر دولت لبنان دولت بیش از حد دموکراتی نبود حتماً اپوزیسیونی را که بی شرمانه بطور رسمی یک دولت قانونی و منتخب مردم را دهان دریده "جنایتکار" میخواند دهنه میزد و به وی نشان میداد که چنین دموکراسی نابی حتی در آلمان فدرال نیز وجود ندارد. نه در آلمان و نه در فرانسه کسی حق ندارد دولت "گرهارد شرودر" و یا "شیراک" را "جنایتکار" بخواند و راست راست در خیابانها بگردد. ولی آقای "فرنجیه" پششش به مسیحیهای فالانژ لبنان به مارونی ها گرم است و دهانش را بیشتر از دهان یک اپوزیسیون دموکرات باز میکند. "انتفاضه مسالمت آمیز" نام مستعار کودتا و اعلان جنگ برای کسب قدرت سیاسی است و هر دولت قانونی باید با هر وسیله ای که در اختیار دارد کودتای توطئه گران را که میخوانند قدرت سیاسی را با کودتا کسب کنند در هم شکنند. امپریالیستها نیز فوراً حمایت خود را از این "انتفاضه مسالمت آمیز" اعلام داشته و خواهان خروج بی قید و شرط سوریه از لبنان شدند.

نویسنده جاعل کیهان لندنی که معرف حضور همه ایرانیهای آزادیخواه است در ستون "یک هفته خبر" فوراً به نقل این جعلیات در حمایت از امپریالیست جهانشوار آمریکا دست زد و گزارش جعلی در مورد لبنان مانند گزارشات جعلیش در مورد عراق منتشر کرد:

"قتل حریری همه لبنان را علیه سوریه یکصدا کرد(آن جمع وابسته به سوریه که حکومت را در دست دارند چنان بی آبرو شده اند که سرنوشتی بهتر از حکومت ویشی در دوران فرانسه نخواهند داشت) تا کنون به غیر از جمهوری اسلامی و سوریه و چند حزب و دسته لبنانی

وابسته به دمشق و البته هیات حاکمه لبنان که انگشت اتهام به سوی اسرائیل و آمریکا(تتوری شرکت عوامل القاعده در این جنایت نیز از سوی همینها عنوان میشود) در قتل حریری کشیده اند، اغلب لبنانیها در کنار فرانسه و آمریکا و اسرائیل و بعضی از کشورهای عربی تردیدی در حضور استخبارات سوریه در این جنایت بزرگ ندارند" (همه تکیه ها بر دروغ ها از توفان است). این دروغهای کیهان لندنی بخشی از برنامه تدارک دیده شده اسرائیلیها و آمریکائیها برای پخش اکاذیب در جهان و فریب افکار عمومی است و در متن سیاست عمومی امپریالیستی برای "دموکراتیزه کردن خاور میانه" صورت میگیرد. نه تنها دولت سوریه حتی دولت لبنان نیز این اتهامات بی شرمانه صهیونیستها را قویا رد کردند. لیکن امپریالیستها که خون میخواستند و جنازه میطلبیدند برای ایجاد دریای خون به تحریکات خویش ادامه میدادند تا بیروت را مجدداً به ویرانه بدل سازند. دولت سوریه و لبنان با خونسردی تلاش کردند که این توطئه های بی شرمانه را بی اثر کنند و سیاست مداراگرانه ای را در پیش گرفتند تا ضد انقلاب اسرائیلی دست خودش را بیشتر رو کند و صف فریب خوردگان از ارادل و اوباش جدا شود.

"ولید جمبلاط" رهبر اقلیت "دروزی" ها که از مخالفین دولت لبنان است و عمر بی شمرش را در زنباره گی و در کلوپهای آنجانی بیروت با شب زنده داری و عیاشی گذرانده و به دون ژونن لبنان مشهور است با اشاره امپریالیست فرانسه خواهان کناره گیری دولت "امیل لحود" و "عمر کرامی" شده و یک دولت انتقالی از نوع "ایاد علاوی" را در لبنان پیشنهاد کرد. وی گفت: "لحظه ای که من شاهد حضور مردم عراق در چند هفته پیش برای شرکت در انتخابات بودم آغازی برای دنیای نوین اعراب بود". نا گفته پیداست این عنصری که اشغال عراق را تائید میکند نمیتواند دوستدار یک لبنان مستقل باشد.

"عمر کرامی" با احترام به نظر مجلس و برای کاهش وضعیت بحرانی استعفاء داد و دولت سوریه نیز پذیرفت تا به اجرای توافقنامه طائف منعقد در سال ۱۹۸۹ که عقب نشینی نیروهای سوریه را توصیه میکرد بپردازد.

در این فاصله همه استعمارگران با فریادهای "به اشغال لبنان پایان دهید"، "سوریه یک نیروی اشغالگر است" به یاری اپوزیسیون "کلاه مخملی" و فالانژیستهای از تخم در آمده بیروت آمدند.

مسخره نیست که دولت اشغالگر اسرائیل که سرزمین فلسطین را اشغال کرده و مردم آنجا را به قتل رسانده و یا میتاراند، دولتی که بلندیهای جولان را که بخش جدا ناپذیر خاک سوریه است غصب نموده و استقلال سوریه را مورد تهدید قرار میدهد خواهان استقلال لبنان و خاتمه اشغال لبنان باشد؟ مسخره نیست که امپریالیست آمریکا که خاک عراق و افغانستان را اشغال کرده و استقلال این کشور را لگد مال نموده و مانند اسرائیل برای قطعنامه های سازمان ملل و استقلال ملل تره هم خورد نمیکند خواهان پایان اشغال لبنان باشد؟

در هیچیک از این خواستها صداقت و صمیمیت نیست. طبیعی است که باید به اشغال لبنان خاتمه داده شود ولی نه فقط به اشغال لبنان بلکه به اشغال

فلسطین و عراق و افغانستان نیز باید خاتمه داده شود. آنها که فقط به خاتمه اشغال لبنان تکیه کرده و حامی اشغال افغانستان و عراق و فلسطین و ایران هستند نیروهای سیاه و ارتجاعی منطقه و جهان هستند و هرگز نباید "استقلال طلبی" مزورانه آنها کسی را بفریبد.

ما کمونیستها خواهان پایان دادن به اشغال استعماری هستیم و استقلال ملتها برای حق تعیین سرنوشت خویش را آنهم نه بدست امپریالیسم بلکه در مبارزه علیه امپریالیسم برسمیت میشناسیم. از این گذشته دولت لبنان هرگز از نیروهای سوری نخواسته است که خاک لبنان را ترک کنند. آنها به نیروهای سوری به عنوان عامل تثبیت در لبنان نگریسته اند. معلوم نیست که به چه مناسبت درخواست مصنوعی و خالی از تفسیر "ایاد علاوی" جاسوس "سیا" از استعمارگران اشغالگر آمریکائی که از آن سر دنیا آمده اند برای اقامت دائم در عراق و فراخواندن آنها به قتل عام مردم عراق بنام "حکومت موقت عراق" امری طبیعی و موجه است و منجر به حضور غیر موجه امپریالیستها در منطقه میشود ولی رضایت دولت لبنان و اکثریت مردم لبنان از حضور محدود نیروهای سوری چه از نظر تعداد و چه از نظر محل استقرار امری غیر موجه محسوب میشود؟ مگر امپریالیست آمریکا قیم مردم لبنان است؟ مگر امپریالیست آمریکا محق است که بجای دولت لبنان تصمیم بگیرد؟ اتفاقاً اشغال لبنان از جانب سوریه که در همسایگی و دیوار به دیوار لبنان قرار دارد واکنش طبیعی سوریها در مقابل اشغال غیر قانونی بلندیهای جولان است. زیرا سوریها فقط از طریق بلندیهای موجود در لبنان میتوانند تا حدودی تعادل نظامی در منطقه را تامین کنند. اشغال لبنان از جانب سوری ها وسیله ای برای ممانعت از اشغال همه سرزمین سوریه است. ریشه اشغال لبنان را باید در اشغال فلسطین و بلندیهای جولان جستجو کرد. فراموش نکنیم که این صهیونیستهای اسرائیلی با اطلاع و موافقت آمریکائیها بودند که در ۶ ژوئن ۱۹۸۲ به لبنان به بهانه پاکسازی فلسطینیها تجاوز کردند و شهر بیروت را محاصره و مدتها بمباران نموده و با خاک یکسان کرده و فلسطینیها را از لبنان تاراندند و مردم لبنان را قتل عام کردند و در این عملیات از حمایت نیروهای اعزامی چند ملیتی به رهبری تفنگداران آمریکائی برخوردار شدند و بهمین علت بود که ۲۵۰ نفر از سربازان آمریکائی جان خویش را در یک عملیات متهورانه انتحاری در بیروت از دست دادند و با فشار مردم لبنان ناچار شدند با سرشکستگی خاک لبنان را ترک کنند.

حساب امپریالیستها و صهیونیستها این است که با اخراج سوریها از لبنان و روی کار آوردن یک رژیم دست نشانده نظیر رژیم جاسوس "ایاد علاوی" در عراق و یا "حامد کرزای" در افغانستان، سوریه را تحت فشار قرار داده، پشت جبهه مبارزان فلسطینی را خالی کرده آنها را به سازش با صهیونیستهای اسرائیل واداشته و حزب الله لبنان را که متحد رژیم جمهوری اسلامی است از ترس حملات تلافیجویانه در صورت تجاوز به ایران خلع سلاح کند. ترور رفیق حریری برای این صورت گرفت که جنبش فلسطین سرکوب... بقیه در صفحه ۹

جنایات رهبران صهیونیسم در فلسطین جنایت علیه بشریت است

"سینما رکس آبادان..."

شود و تدارک فشار بر ایران و یا بمبارانهای موضعی مکانهای تولیدی و تحقیقاتی ایران توسط اسرائیل بدون واهمه از این تلافی جوئی حزب الله لبنان که از یاری مالی و تسلیحاتی جمهوری اسلامی برخوردار است عملی شود. ایران موشکهای برد کوتاه و میانی در اختیار حزب الله لبنان قرار داده است که میتواند علیه رژیم اسرائیل نشانه رود و تاسیسات اتمی آنها را نابود کند. سیاست رژیم ایران این است: "جنگ تا بجنگیم، بزن تا بزینم". بی جهت نیست که سفیر سابق آمریکا در لبنان آقای "دیوید ساترفیلد" که امروز معاون وزیر خارجه آمریکا است با دخالت آشکار در امور داخلی لبنان و با بی شرمی زاید والوصفی دولت لبنان را متهم کرد که شخص وی نسبت به توانایی ارتش لبنان برای حفظ امنیت کشور و استقرار در مناطق جنوب لبنان که منظور در حقیقت سرکوب حزب الله لبنان است تردید دارد. وی با این عبارات تحریک آمیز میخواهد احساسات مردم لبنان را بر ضد یکدیگر بشوراند و جنگ داخلی و برادر کشی در لبنان ایجاد کند. و باز هم بی جهت نیست که امپریالیستهای آمریکائی در "اعتراض" به ترور حریری سفیر خود را از لبنان احضار کرده اند و در عوض "ولیم برنز" دستیار وزیر امور خارجه آمریکا را برای تشیع جنازه قربانی خویش به بیروت اعزام کردند. این رد گم کردن ها و تحریکات نمیتواند چهره بانیان آتش زدن سینما رکس بیروت را آرایش کند.

چند هزار لبنانی مسیحی و دروزی و حامیان فرانسه و آمریکا و جاسوسان اسرائیلی با بسیج و تحریک احساسات مردم با شعارهای از قبل تعیین شده "سوریه خاک لبنان را ترک کن" به میدان آمدند و دوربینهای تلویزیونی جمعیت چند هزار نفره را که اقلیت ناچیزی در لبنان هستند چند صد برابر نشان میداد. این دوربین چپها همان هائی هستند که در عراق "استقبال میلیونی" مردم عراق را از حضور قوای اشغالگر به خورد افکار عمومی جهان دادند و از حضور میلیونی مردم عراق در انتخابات قلابی عراق اخبار همراه با تصویر منتشر کردند. تهیه فیلمهای قلابی فقط هنر جمهوری اسلامی نیست. جمهوریهای مذهبی غیر اسلامی نوع جرج بوش نیز دوره های هالیوود را دیده اند و در این عرصه کارگشته شده اند. این کلاه مخملیهای متمدن لبنانی مسلح به سلاحهای قتاله به کارگران سوری که در بیروت کار میکردند حمله ور شدند و کامیونهای سوریه را آتش زدند تا کار به جنگ داخلی بکشد و شبه نظامیان مسیحی مسلسلهای خویش را از پستوهای خانه خویش بدر آورند. اینها همان هائی هستند که بیاری آریل شارون در زمان اشغال لبنان در سال ۱۹۸۲ مسلحانه با همدستی سربازان اسرائیلی به اردوگاههای آوارگان فلسطینی در "صبرا" و "شتیلا" حمله ور شدند و هزاران نفر کودک و زن و پیر و جوان فلسطینی را قتل عام نمودند. این تروریستها در آدم کشی ید طولائی دارند. ولی تا کنون سیاست هشیارانه دولت لبنان و سوریه این توطئه امپریالیستها و صهیونیستها را بر هم زده است. لبنان پشت جبهه مبارزه علیه ایران و مانع بزرگی بر سر راه نیت شوم امپریالیستها در منطقه است. ترور حریری که مهره آمریکائیا

بود قربانی کردن یک پیاده نظام بی مصرف بود که جسدش ارزش راهبردی برای امپریالیست آمریکا داشت. امپریالیستهای آمریکا برخلاف انگلستان همواره مهره های از دور خارج شده خویش را با بزرگواری برای نیت شوم آینده خویش قربانی میکنند و برای جانشان ارزشی قابل نیستند.

بنظر حزب ما خروج سوریه از لبنان و فشار بر سوریه در متن سیاست امپریالیستها و صهیونیستها برای فشار و حمله ضربه ای به نیروگاههای هسته ای ایران انجام میگردد، بخشی از سیاست "آمریکانیزه کردن" خاورمیانه است. حال آقای "کوفی عنان" دبیرکل سازمان ملل متحد دست به تهدید زده است و میگوید که سوریه باید قطعنامه شورای امنیت را برسمیت شناخته و خاک لبنان را ترک کند وگرنه چنین و چنان خواهد شد. در عین حال یک گروه تحقیق ایرلندی را برای رسیدگی حادثه ترور رفیق حریری به لبنان اعزام کرده است. طبیعی است که این اقدامات ناقض حق حاکمیت ملی لبنان است و با فشار بین المللی صورت میگیرد. چگونه میشود به نتیجه رسیدگی و تحقیقات یک گروه کارشناس ایرلندی اعتماد کرد؟ مگر شبیه این گروههای تحقیق در یوگسلاوی حضور نداشتند که پرده از جنایات "اوچکا" بر میداشتند و دول اروپائی و در راسشان آلمان از پخش آن خودداری کرده عکسش را مدعی شده و و تجزیه یوگسلاوی را در زیر پوشش "حق تعیین سرنوشت ملتها" کامل میکردند؟

آمریکائیا و اسرائیلیها خواهان اجرای قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل هستند. دو کشوری که خودشان به رای شورای امنیت سازمان ملل تن در نمیدهند و قطعنامه های آن را بی ارزش میدانند. آنها از قطعنامه ۱۵۵۹ سخن میرانند بدون آنکه روشن کنند که مضمون این قطعنامه چیست.

در لبنان اقلیتهای مذهبی مسلمانان دروزی، شیعه، سنی در کنار مسیحیان مارونی زندگی میکنند. تعداد فرقه ها و گروههای مذهبی به رقم ۱۸ میرسد. قانون اساسی لبنان اشغال مقامات دولتی را بر اساس تعلقات مذهبی تعیین کرده تا وحدت ملی لبنان حفظ شود. ۱۷ سال جنگ داخلی و ویرانی بیروت این بهشت خاورمیانه تن مردم لبنان را میلرزاند. این وحدت محصول توافق مذاهب و احزاب در لبنان بوده است و در شرایط کنونی جز این نیز نمیتواند باشد. بر اساس این قانون اساسی باید رئیس دولت سنی باشد و شیعیان معاون وی را تعیین کنند. با فشار امپریالیستهای آمریکا و فرانسه که نفوذ استعماری در لبنان دارد قطعنامه ای در شورای امنیت به تصویب رسیده است که حتی اپوزیسیون میهنپرست لبنان نیز با آن موافق نیست زیرا منجر به تجزیه لبنان و تثبیت اسرائیل میشود.

بر خلاف آنچه دستیاران امپریالیستها و صهیونیستها در جهان تبلیغ میکنند و از جمله کیهان لندن در ایران مبلغ آن است، این قطعنامه فقط خواهان خروج نیروهای سوریه از لبنان نیست. این قطعنامه از دولت لبنان می طلبد که نیروهای حزب الله را خلع سلاح کند که اگر به جنگ داخلی منجر نشود به نفع صهیونیستهای اسرائیل است که جبهه شمال آنها بی خطر خواهد شد.

حزب الله لبنان بر خلاف تبلیغات صهیونیستها و امپریالیستها و نوکرانشان در جهان یک گروه تروریستی شامل چند ده نفر نیست. این حزب مذهبی از نیرو و نفوذ عظیمی در لبنان برخوردار است و همانطور که نشان داد میتواند بیش از یک میلیون نفر را به خیابانها بکشد که برای پیشبرد خواستههای خود برای هر فداکاری آماده اند.

امپریالیستهای آمریکا حسابگرانه این نیروی پر نفوذ و بهر تقدیر مورد احترام مردم لبنان را بعنوان یک گروه تروریستی در صورت اسامی تروریستهای جهان قرار داده اند. در زمانی که حزب الله و جنبش امل با نقش ارتجاعی خویش از پشت به جنبش ملی فلسطین خنجر میزدند و میخواستند این جنبش ملی را به حد یک جنبش تنگ نظر مذهبی بکشانند و وحدت ملی مردم فلسطین را برهم زنند، تروریست و متعصب به حساب نمیآمدند ولی از زمانیکه موی دماغ امپریالیست آمریکا در منطقه شده و ایشان با آنها در یک جوی نمیروند به رتبه تروریست ارتقاء پیدا کرده اند. وضعیت آنقدر مسخره است که امپریالیست فرانسه و حتی اروپا حاضر نشدند این نظر آمریکائیا را بپذیرند و حزب الله لبنان را بعنوان گروه تروریستی عنوان کنند. این نیروی است که پر نفوذ ترین نیروی لبنان بوده و معاون نخست وزیر را تعیین میکند. آمریکا و اسرائیل با قطعنامه شورای امنیت میخواهند ارتش لبنان را به جنگ حزب الله مسلح بفرستند تا خیال اسرائیل از مرزهای شمالیش راحت شود و لبنان را در یک جنگ داخلی با شرکت سوریه و ایران و سایر ممالک عربی در گیر گردانند. هر چقدر بیشتر در این میان کشته شوند و "امنیت" مرزهای شمالی اسرائیل تامین شود بیشتر صهیونیستهای اسرائیلی مسرور میگرددند. حزب الله لبنان چه ما خوشمان بیاید و چه خوشمان نیاید به علل تاریخی که پرداختن به آن از حوصله این مقاله خارج است مورد احترام اکثریت مردم لبنان است زیرا این سازمان سازمانی بوده که بطور عمده در زمان اشغال بیست ساله خاک لبنان توسط صهیونیستهای اسرائیل از استقلال و تمامیت ارضی لبنان دفاع کرده است و رهبری مبارزه ملی را در این کشور به کف گرفته است. فالانژهای مسیحی همواره همدست صهیونیستهای اسرائیلی و امپریالیست آمریکا بودند و در این مبارزه ملی علیه اشغالگری اسرائیل شرکتی نداشتند و از استقلال لبنان به حمایت برنخاستند. کمونیستها نیز یا ضعیف بودند و یا متاسفانه فریب خورده و در تحت تاثیر رویونیستهای "خالد بکتاشی" سوریه در بوق همزیستی مسالمت آمیز میدیدند و میدان را برای کسب رهبری حزب الله خالی کرده بودند. این مبارزه بیست ساله حزب الله در اخراج اسرائیل نقش مهمی در ساختن افکار عمومی مردم لبنان ایفاء کرده است.

آیا میتوان بدون به حساب آوردن حزب الله لبنان، بدون برسمیت شناختن آن، بدون توجه به اکثریت افکار عمومی مردم لبنان صرفنظر از چند هزار بسیج شده توسط امپریالیستها که پس از بیست سال تازه بیاد استقلال لبنان افتاده اند به وضعیت لبنان سامان داد؟ هرگز!

قطعنامه ۱۵۵۹ برای برهم زدن اوضاع لبنان و کشت و کشتار تدوین شده است و فاقد اعتبار است و باید با اجرای... بقیه در صفحه ۱۰

سازمانهای سلطنت طلب نوکران امپریالیست آمریکا هستند

«سینما رکس آبادان...»

آن مبارزه کرد.
ولی قطعنامه ۱۵۵۹ دسیسه دیگری را نیز بطور غیر مستقیم در بدنبال خود پنهان کرده است که در گزارش دبیرکل سازمان ملل متحد در ضمیمه سخنرانی است مشهود بود و آن اینکه درخواست میشود که ۳۵۰ هزار آوارگان فلسطینی را به تابعیت لبنان در آورد.

چنین درخواستی عواقب فراوان در منطقه دارد زیرا در کشور چهار میلیون لبنانی افزوده شده هزار رای به اقلیت سنی که افزایش ده درصد آراء را بهمراه دارد بافت قدرت و سند وحدت لبنان را برهم زده و شرایط غیر قابل پیش بینی در لبنان ایجاد خواهد کرد که ثبات منطقه را به زیر پرسش میبرد و از این گذشته این حق آوارگان فلسطینی را همراه با امیدشان به بازگشت به سرزمین اشغال شده مادری خویش از آنها سلب میکند. این درخواست به فلسطینیها میگوید فراموش کنید که روزی به سرزمینهای اشغالی بازگردید، تابعیت لبنان را بپذیرید و از حمایت مبارزه آزادیبخش مردم فلسطین دست بردارید. این درخواست در حقیقت بر علیه مردم فلسطین و در تائید اشغال کشور فلسطین توسط صهیونیستهای اسرائیل است. این خواست امپریالیستی مورد تائید هیچ لبنانی نیست. حتی اپوزیسیون لبنان نیز با بازگشت آوارگان فلسطینی موافق است زیرا آنرا شرط حل ریشه ای مسئله فلسطین در منطقه میدانند. این اسرائیل است که حاضر نیست حقوق بشر و قطعنامه های سازمان ملل متحد را بپذیرد و مانع از بازگشت مردم واقعی فلسطین به سرزمین مادریشان نشود. صهیونیستهای اسرائیلی خواهان هرج و مرج در منطقه و فروپاشی لبنان هستند. قطعنامه ارتجاعی ۱۵۵۹ که یک قطعنامه تحمیلی است مورد تائید هیچ لبنانی نیست.

مردم لبنان به این امر واقفند و چند تا «انقلابی کلاه مخملی» نمیتوانند افکار عمومی را در لبنان تغییر دهند. بهمین جهت بود که وقتی حزب الله لبنان برای مبارزه با این اراد و اوباش به نمایش خیابانی دست زد و از مردم لبنان دعوت کرد که برای وحدت لبنان و امنیت و ثبات آن، برای نفی و طرد دخالت بیگانه در امور داخلی لبنان و برای دوستی با کشور همسایه شان سوریه به خیابانها بیایند بیش از یک میلیون لبنانی که آماده هرگونه نبردی بودند به خیابانها آمدند و تمام آسمانخراشهای مقوایی تبلیغاتی امپریالیستها و صهیونیستها را فرو پاشاندند. بطوریکه در نتیان آقای جرج بوش و خانم کوندلیزا رایس کک افتاد و فوراً بر اساس گزارش نیویورک تایمز آقای بوش با اکره اعلام کرد که باید نام سازمان حزب الله را از صورت اسامی سازمانهای تروریستی حذف کرد و وی را عامل مهمی در ثبات لبنان به حساب آورد. هیچ سیاستی را بدون در نظر گرفتن حزب الله در لبنان نمیتوان به پیش برد. امپریالیست آمریکا ناچار شد در این عرصه از سیاست رسمی صهیونیستها فاصله گرفته و به سیاست اروپائی ها و بویژه فرانسویها بپیوندد. این البته تنها شکست بوش در سیاست «دموکراتیزه کردن» خاورمیانه که سیاستی استعماری برای کنترل منطقه و حمایت از اسرائیل است نخواهد بود. با توجه به این وضعیت است که دولت سوریه

بدرستی وقتی به قطعنامه امپریالیستی- صهیونیستی ۱۵۵۹ شورای امنیت سازمان ملل نمیگذارد و فقط مبنای کارش را قطعنامه طائف قرار داده است که خواهان عقب نشینی نیروهای سوریه تا نزدیکی مرز مشترک با لبنان و نه خروج قطعی از لبنان است.

ما ایرانیها نیز حاضر نخواهیم شد قطعنامه های شورای امنیتی را که منافع ملی ایران را در نظر نگیرد بپذیریم و مثلاً از سیاست غنی کردن اورانیوم برای مصارف صلح آمیز دست بشوئیم. با توجه به این وضعیت است که «عمر کرامی» مجدداً پس از اینکه ده روز پیش استعفاء داده بود به نخست وزیری لبنان توسط همان مجلسی که استعفايش را پذیرفته بود با توصیه «امیل لحد» رئیس جمهور لبنان بنحو دموکراتیک انتخاب میشود و خواهان حکومت وحدت ملی میگردد. حتی اپوزیسیون غیر وابسته لبنان نیز فهمیده است که راهی بجز این نیست و هر پیشنهاد دیگری کژ راهه ای برای تجزیه لبنان و تائید سیاست «دموکراتیزه کردن» خاور میانه است. البته اپوزیسیون وابسته نظیر «فرنجیه» با این تصمیم به مخالفت برخاسته و مدعی شده است که این کار «احساسات عمومی را تحریک میکند». معنای این حرف آن است که اپوزیسیون کودتاگر به عملیات تخریبی و ایجاد زلزله و تشویق به خرابکاری ادامه میدهد و این کار را حق دموکراتیک خویش جا میزند. البته مردم لبنان چنین صداهای خارج از متن را بزودی خفه خواهند کرد. این اپوزیسیون اسرائیلی و آمریکائی در نشریه خویش در لندن بنام «الحیات» به این انتخاب طبیعی معترض شده است.

«عمر کرامی» به نمایندگان مجلس هشدار داد که راه وحدت لبنان را حفظ کنند و از کودتا و تخریب دست بردارند. یا راه قبول حکومت وحدت ملی و یا راه فروپاشی وحدت لبنان. ۷۱ نفر از نمایندگان از ۱۲۸ نفر به وی رای دادند. این پیروزی مردم لبنان هنوز به آن مفهوم نیست که کودتاگران و عمال امپریالیستها و صهیونیستها از دسیسه و توطئه دست بخواهند داشت. مبارزه ای که در لبنان در گرفته است بر متن شطرنجی عمل میکند که اشغال عراق، سیاست تجاوز به ایران، سرنگونی رژیم سوریه، سرکوب نهضت فلسطین و تثبیت صهیونیستهای اسرائیل، و تقویت و تثبیت دیکتاتورهای مرتجع ممالک عربی را با یک آرایش مسخره «انتخابات دموکراتیک» در بر میگیرد. نمیتوان این جزء را جدا از کل ارزیابی کرد.

حال وضعیت نوکران امپریالیستها از جمله کیهان لندی را مجسم کنید که از فردا باید استقراغ خویش را مجدداً نوش جان کنند. گزارشگر جاعلش از بغداد و بیروت، حال دیگر نمیتواند بنویسد:
«قتل حریری همه لبنان را علیه سوریه یکصدا کرد (آن جمع وابسته به سوریه که حکومت را در دست دارند چنان بی آبرو شده اند که سرنوشتی بهتر از حکومت ویشی در دوران فرانسه نخواهند داشت) تا کنون به غیر از جمهوری اسلامی و سوریه و چند حزب و دسته لبنانی وابسته به دمشق و البته هیات حاکمه لبنان که انگشت اتهام به سوی اسرائیل و آمریکا (تئوری شرکت عوامل القاعده در این جنایت نیز از سوی همیها عنوان میشود) در قتل حریری کشیده اند،

اغلب لبنانیها در کنار فرانسه و آمریکا و اسرائیل و بعضی از کشورهای عربی تردیدی در حضور استخبارات سوریه در این جنایت بزرگ ندارند» (همه تکیه ها بر دروغ ها از توفان است). آیا با خواندن این جملیات حالت تهوع به شما دست نمیدهد؟

یک نویسنده شرافتمند و مردمی اگر به چنین اشتباهی تن در داده بود آرزو میکرد زمین دهان باز کند و وی را بمیان بکشد و ببلعد ولی از نویسندگان استعماری کیهان لندی این ارگان سیاسی سلطنت طلبان و زبان غیر رسمی وزارت جنگ آمریکا منتشره به زبان فارسی چه انتظاری میتوان داشت. وقتی نمایش عظیم مردم لبنان بر علیه امپریالیست آمریکا مانند پتکی بر فرق جرج بوش و نوکرانش خورد همه نیروهای مادی و معنوی خویش را در منطقه بیاری گرفتند تا نمایش عظیم متقابلی از نظر تبلیغاتی بنفع خود و بر ضد مردم لبنان علم کنند. تلویزیون کانال یک آلمان که شرم و حیا را بدور انداخته بود از تظاهرات بیش از یک میلیون نفر دوستداران رفیق حریری شامل دروژها و مسیحی ها و تعدادی سنی ها!!؟؟ سخن گفت که خواهان «استقلال» لبنان و خروج نیروهای سوریه و استعفاء دولت قانونی لبنان هستند. کانال دوم تلویزیون آلمان که درجه وقاحتش از رفیق کمتر بود ۳۰۰ هزار نفر تخفیف داد و تعداد شرکت کنندگان در تظاهرات را به هفتصد هزار نفر تقلیل داد. وقتی اخبار از تلویزیون سوئد پخش شد هفتصد هزار نفر به سیصد هزار نفر تنزل پیدا کرد و سرانجام کانال مشترک «ایرو نیوز» رقم ۱۰۰ هزار نفر را به عنوان رقم واقعی اعلام کرد که دو برابر تعداد واقعی هواداران آمریکا در لبنان بودند. این همان «دموکراسی» است که امپریالیست آمریکا خویش را برای خاور میانه دیده است. جامعه ای مملو از دروغ و ریاکاری و فریب افکار عمومی. این خود فروختگان خواهان استقلال لبنان نیستند. آنها خواهان آقائی امپریالیست آمریکا در منطقه هستند. فالانژیستهای هستند که دوباره سر از تخم بدر آورده اند.

مردم لبنان خواهان کوتاه شدن دست امپریالیستها و صهیونیستها از لبنان هستند. آنها خواهان آن هستند که کسی در اوضاع داخلی لبنان دخالت نکند. این دخالت شامل امپریالیستها و صهیونیستها نیز میشود. کمونیستها فقط در متن یک چنین مبارزه عادلانه ای است که میتوانند برای کسب رهبری جنبش مردم تلاش کنند و کار را بر حزب الله و همه نیروهای ماهیتاً ارتجاعی که روزی بر علیه آرمانهای مردم عمل خواهند کرد و مبارزه ملی را به بیراهه میکشند سخت گردانند. مردم لبنان پاسخ دسیسه گران را با اسلحه داده و دهان یاهو گویان را با سرب داغ پر خواهند کرد و از دسیسه های امپریالیستها باکی نخواهند داشت. موفق باشند.

از حمایتهای مالی شما سپاسگزاریم

رفیقی از جنوب آلمان ن.س. ۵۰ یورو

رفیق ن.س. ۱۱۰ یورو

کمیته اسفند ۳۲۰۰۰۰ تومان

کمیته پایا پورسعادت ۱۵۰۰۰۰ تومان

حوزه رفیق چیتگر (بهمی) ۱۳۵۰۰۰ تومان

خوانندگان نشریه توفان از فنلاند ۱۰۰ یورو

رفیق الف الیاسی سوئد ۲۵۰ کرون

رفیق الف. ی. از جنوب آلمان ۵۰ یورو.

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است

قطعه‌نامه کنگره سوم ...

این اصل قانون اساسی سجده جمهوری اسلامی در مقابل امپریالیست‌هاست. پذیرش این اصل از جمله یکی از شرایط امپریالیست‌ها برای موافقت با ورود جمهوری اسلامی ایران به سازمان تجارت جهانی بوده است.

با فشار بانک جهانی و صندوق بین المللی پول بود که خصوصی سازی و واگذاری صنایع به وابستگان رژیم و آقازاده های آنها در زمان ریاست جمهوری رفسنجانی زیر پرچم "سردار سازندگی" و "تعدیل اقتصادی" شروع شد. باید نخست جبهه قدرتمند کارگری در هم شکسته میشد. آنها صنایع نفت را پاره پاره کرده و هر بخش را به یکی از مهره های رژیم سپردند. سوابق نفتگران با تجربه را با خرید و آنها را بازنشسته کردند تا نیروی مقاومت نفتگران را درهم شکنند و راه خصوصی سازی صنایع نفت را هموار سازند. مدیران رده بالای این صنعت هر یک با تاسیس یک شرکت پیمانکاری، مسئولیت بخشی از صنعت نفت را بعهده گرفتند و از این طریق کارگران بازنشسته را به صورت قراردادی و پیمانکاری بکار گماردند. در حقیقت این کارگران از هیچ حقوق و مزایای قانون کار برخوردار نیستند. باین ترتیب دولت جمهوری اسلامی میخواد وحدت طبقه کارگر را درهم شکند. با ورود ایران به سازمان تجارت جهانی و پذیرش شرایط آن به آسانی تمام این شرکت‌های خصوصی که شاه‌رگ اقتصادی ایران هستند در اختیار سرمایه های خارجی قرار میگیرند که عواقب آن بر کسی پوشیده نیست.

از این پس منابع نفت ایران متعلق به مردم ایران نیست، متعلق به افراد خصوصی است که هر چه خواستند با مالکیت‌های خویش میکنند. آنها مختارند تا هر "پلائی" که خواستند بر سر اموال خصوصی خود که دیگر امر خصوصی بوده و به کسی مربوط نیست بیاورند. درآمد نفت نیز در کشور ما به جیب سرمایه داران خصوصی نظیر آنچه هم اکنون در ممالک عربی معمول است یعنی به جیب شیوخ عرب سرازیر میشود که به حسابهای بانکی آنها واریز خواهد گردید. خصوصی سازی نفت در عین حال نقض قانون ملی شدن صنعت نفت ایران است که با مبارزات خونین مردم ایران در آغاز دهه سی به کف آمد. نقض قانون ملی کردن صنایع نفت باز گذاشتن دست سرمایه داران خصوصی است تا بار دیگر پای "داری" ها را به داخل خاک میهن ما باز کنند و قراردادهای استعماری را با آنها منعقد نمایند. چنین خیانتی که در عرض این چند سال علیرغم مبارزه و مقاومت طبقه کارگر ایران در حال انجام است تا کنون در تاریخ ایران سابقه نداشته است. هم اکنون ما با نمونه خصوصی سازی صنایع نفت در کشور اشغالی عراق پس از تجاوز امپریالیست آمریکا روبرو هستیم که سرنوشت آنها بدست کنسرنهای بزرگ نفتی امپریالیست‌ها افتاده است. همبستگی و تشکل کارگران پیشرو صنایع نفت ایران همواره خاری در چشم رژیمهای فاسد ضد کارگری جمهوری اسلامی بوده است. این همبستگی بالاخره در انقلاب بهمین ضربه آخر را به رژیم محمد رضا شاه وارد آورد و آنرا سرنگون ساخت. رژیم جمهوری اسلامی با آموزش از این تجربه و چاره جوئی برای ممانعت از برآمد مجدد و یکپارچه طبقه کارگر به پاره

پاره و خصوصی سازی در صنایع و از جمله صنایع نفت پرداخت و از این طریق مبارزه متشکل طبقه کارگر را علیه خویش یعنی علیه دولت حاکم که به عنوان کارفرما ظاهر میشد به یک مبارزه سندیکائی و صنفی صرف علیه سرمایه داران خصوصی بدل نمود. زیرا روشن است که هر مبارزه صنفی طبقه کارگر بر ضد کارفرما که در شکل دولت ظاهر میشود در صورت مقاومت دولت بیک مبارزه رو در روی سیاسی با دولت بدل میگردد و این امر برای حاکمیت خطر آفرین بود.

برای مقابله با این سیاست باید سیاست خصوصی سازی صنایع نفت ایران را افشاء نمود و اعلام کرد که این سیاست در متن جهانی شدن سرمایه برای تسخیر بازارهای ایران و استثمار وحشیانه طبقه کارگر ایران انجام میگیرد. باید نشان داد که این سیاست خواست بانک جهانی، صندوق بین المللی پول و سازمان تجارت جهانی است تا میهن ما ایران را به زنجیر اسارت بکشند.

حزب کار ایران (توفان) اعلام میدارد هرگز مالکیت خصوصی افراد حقیقی یا حقوقی، ایرانی و یا اجنبی را بر منابع ملی از جمله نفت برسمیت نمیشناسد و با تمام نیرو برای تجهیز زحمتکشان تا درهم شکستن این سیاست بپا میخیزد.

گزارش سیاسی هیئت مرکزی ...

شمشیر دموکلسی بر بالای سر دولت ترکیه در نوسان است بدون آنکه امپریالیست‌ها واقعا دلشان برای ارامنه و یا اکراد و یا یونانیها سوخته باشد. نقشه ارمنستان بزرگ و کردستان مستقل بزرگ به رخ دولت ترکیه کشیده میشود و ترکیه را به سمت تجزیه و بحران سوق میدهد. ترکیه باید تا آستانه ورود به اروپا جان تهی کند. از این دریچه است که باید تضادهای ترکیه با اتحادیه اروپا و تضاد ممالک اروپائی را با یکدیگر بر سر عضویت ترکیه در اروپا دید و آینده بحرانی ترکیه در منطقه را مورد ارزیابی قرار داد. ترکیه در زیر بار وامهای سنگین امپریالیستی کمر خم کرده است، وضعیت اقتصادی آن بشدت خراب است. این وضعیت نامتعادل ترکیه را مجبور کرده است تا به روسیه و ایران نزدیک شده و مشکلات خویش را با سوریه حل کند. بنظر میآید که در کنار هوادران نظریه پیوستن به اروپا نظریه جدیدی جان میگیرد که از تجزیه ترکیه در کوره بحرانی که در راه است میهراسد و راه نجات ترکیه را نه در نزدیکی به اروپا و آمریکا بلکه در نزدیکی به ایران و روسیه و سوریه میبیند. نقش ناروشن امپریالیست آمریکا و صهیونیست‌های اسرائیل در کردستان عراق این روند تحول را تسریع میکند. منطقه خاورمیانه در آتش تحولات میسوزد و آبستن حوادث مهمی است. حزب کار ایران (توفان) با ارزیابی از این وضع برای همکاری با کمونیست‌های منطقه و از جمله ترکیه اهمیت ویژه ای قایل است. (ادامه دارد)

بکار بردن سلاح شیمیائی ...

نیست. استفاده از بمبهای ناپالم در ویتنام و کامبوج در تمام گزارش‌های مخبرین جراید و رسانه های گروهی تأیید شده است. در همان سالها دادگاه جهانی رسیدگی به جنایات آمریکا در ویتنام و کامبوج به مسئولیت ژان پل سارتر و برترانر اسل فیلسوفان معاصر فرانسوی و انگلیسی و نویسندگان بنامی نظیر وایس آلمانی این جنایت وحشیانه علیه بشریت را محکوم کردند. هنوز تصاویری را که بدنهای پاره پاره شده کودکان ویتنامی را که در اثر این بمبهای ناپالم به وضع فجیعی در آمده اند رسانه های گروهی جهان همچون سند زنده نشان میدهند. دیگر نمیشود این جنایت علیه بشریت و نقض آشکار حقوق بشر و دموکراسی و آزادی را توسط امپریالیست آمریکا کتمان کرد.

جنایات در فلوجه نشان میدهد که حتی حکومت دست نشاندۀ آمریکا در عراق نیز نتوانسته بر این همه جنایت چشم فرو بندد. این نشانه آن است که ماهیت امپریالیسم تغییر نمیکند و توبه گرگ مرگ است.

“نگوین ترونگ نان Nguyen Trong Nhan نماینده قربانیان اظهار داشت: “قاضی “واین اشتاین” چشمان خویش را بر حقایق همه دانسته بسته است.”

قاضی آمریکائی مدعی شده بود: “تمی شود ثابت کرد که رابطه ای میان بیماری و معلولیت ویتنامیها با سم شیمیائی وجود دارد.”

“وزیر دادگستری آمریکا قبلا در خواست کرده بود که ادعای قربانیان جنگ ویتنام رد شود. اگر بنا شود که چنین راهی حقوقی برای مخالفین سابق جنگ ویتنام با ادعاهای مشابه گشوده شود، آنوقت قدرت رئیس جمهور آمریکا برای رهبری جنگ بنحو خطرناکی محدود خواهد شد.” آیا این جملات سیعانه و غیر انسانی آنها از دهان وزیر دادگستری آمریکا تکان دهنده نیست و وجدان بشریت را معذب نمیکند؟

دستگاه به ظاهر مستقل قضائی آمریکا که مرتب از جانب سینه چاکان امپریالیست‌ها به رخ ما کشیده میشود ماهیت غیر مستقل و سیاسی خویش را به بهترین وجهی نشان داد. قاضی “بیطرف و مستقل” آمریکائی بجای رسیدگی به نقض حقوق بشر در ویتنام و رسیدگی به این جنایت علیه بشریت به استدلال خنده آوری متوسل شد تا خواسته وزارت دادگستری “(بخوانید بیدادگاه-توفان) آمریکا را صورت تحقق بخشد. وزیر جنایتکار دادگستری آمریکا نه تنها این جنایت را در ویتنام محکوم نکرد سهل است استفاده مجدد از این روش و جنایت را برای موارد آتی توصیه نمود و آنرا منشاء قدرت و سیاست رئیس جمهور آمریکا نامید. پس جنایت علیه بشریت در قاموس امپریالیسم استثناء نیست قانون است. وزیر دادگستری آمریکا نظر به جنایت فلوجه داشت. برای رفع ارتکاب به جنایت علیه بشریت و ممانعت از نقض حقوق بشر باید امپریالیسم را نابود ساخت. امپریالیست‌ها نه مدافع حقوق بشرند و نه خواهان دموکراسی و آزادی و برای هیچ ملتی نیز چنین هدایائی ندارند که همراه بیاورند. امپریالیست‌ها چهار سوار سرنوشتند که جز مرگ و طاعون و فقر و بدبختی و خانه خرابی و غارت و چپاول چیز دیگری برای عرضه کردن ندارند. مرگ بر این دشمنان بشریت.

پیروزی مبارزه ملی مشروط به تأمین سرکردگی طبقه کارگر است

بکاربردن سلاح شیمیایی در فلوجه توسط آمریکا

ارتکاب به جنایت علیه بشریت و قانون نظام امپریالیستی است

رسمیت شناخت و امروز تنها کشوری است که همچنان از این گاز سمی سود می جوید. جنایت در فلوجه نه نخستین جنایت امپریالیست آمریکا و نه آخرین آن است. اگر به بایگانی تاریخ مراجعه کنیم مشاهده خواهیم کرد که نام ننگین این امپریالیست با جنایت همراه است و دستاوردش به خون میلیونها مردم جهان رنگین گشته است.

نشریه آلمانی زبان "زود دوپچه تسابتونگ" در شماره ۱۲ و ۱۳ مارس سال ۲۰۰۵ خویش خبر داد که "تختین شکایت قربانیان بمبهای شیمیایی آمریکانیا در بیتام از کارخانه تولید کننده این مواد در دانشگاهی در شهر نیویورک در آمریکا رد شد".

امپریالیست آمریکا در زمان تجاوز جنایتکارانه اش به بیتام بنا به گفته همه دانسته این نشریه "میلیونها چلیک گاز سمی" اجنت اورانجس Agent Oranges بر جنگلهای بیتام پاشیده است تا برگ درختان را نابود کند. اهمیت این امر از نظر نظامی برای سربازان متجاوز آمریکائی این بوده است که آنها با این کار از استتار سربازان ارتش آزادبخش بیتام در پناه جنگلها و درختان ممانعت میکردند. امپریالیست آمریکا با این کار صدها هزار هکتار زمینهای زراعتی و جنگلها و منابع آبی در بیتام و کامبوج را نابود و آلوده ساخته و شرایط هستی مردم بیتام و کامبوج را نابود کرده است. همین نشریه مینویسد: "از آنجائیکه این سم ریزش برگها دارای مواد سمی دی اوکسین است بیش از یک میلیون نفر مردم بیتام از تاثیرات آن رنج میبرند و بخشی به سختی بیمار بوده و علیل شده اند. ۲۶ قربانی ویتنامی و جمعیت این قربانیان شاکیبانی بوده اند که در یک سال قبل در نیویورک بر ضد شرکت تولید کننده گان این سم بنامهای داو شمیکیل Dow Chemical، مونسانتو Monsanto و بسیاری دیگر اعلام جرم کرده و خواسته اند که مسئولیت تاثیرات سم تولید شده را بعهده بگیرند."

قاضی مربوطه آقای جک ب. واین شتاین Jack B. Weinstein در بروکلین این خواست قربانیان جنایت آمریکا در ویتنام را با خونسردی رد کرد.

این واقعیت که امپریالیست آمریکا با نقض کلیه قوانین بین المللی و هنجارهای انسانی به نقض حقوق بشر در ویتنام و کامبوج پرداخته و به جنایت علیه بشریت دست زده است از نظر تاریخ بر کسی پوشیده... **بقیه در صفحه ۱۱**

جنایت و قتل عامی را که امپریالیست درنده خو آمریکا در فلوجه آفرید غیر قابل توصیف است. این حامیان دروغین تمدن و حقوق بشر برای رسیدن به اهداف شوم و ضد بشری خود در عراق حتا از بکار بردن سلاح ممنوعه شیمیایی نظیر گاز سناب و ناپالم دریغ نورزیدند و اکنون اسنادی انتشار یافته است که افشاء گر این جنایت بشری است. این سند در نشریه پرولترن ارگان حزب کمونیست سوئد شماره ۱۱ مارس ۲۳ درج گردید و حزب ما چکیده این سند را در "توفان" انتشار میدهد تا افشاءگر جریاناتی باشد که از درگاه جرج واکربوش این آدمکش حرفه ای و نماینده تروریست دولتی آمریکا طلب رهائی مردم ایران را دارند. ننگشان باد!

در اثر فشار و افشای نیروهای مقاومت و همیطور شکایات بازماندگان فلوجه مبنی بر استفاده از سلاح شیمیایی توسط ارتش آمریکا، دولت دست نشانده عراق را بر آن داشت تا جهت تحقیق و بررسی این اتهامات، دکتر خالد اش- شیخلی نماینده وزیر بهداشت راهی فلوجه کند و گزارشی در این مورد تهیه نماید. تحقیقاتی که توسط تیم پزشکی به سرپرستی دکتر خالد صورت گرفت نشان میدهد که آمریکا در حمله به فلوجه از سلاح های غیرقانونی و خلاف توافقنامه های بین المللی سود جسته است. گزارش بررسی استفاده از سلاح شیمیایی در فلوجه در یک مصاحبه مطبوعاتی توسط خالد اش شیخلی ارائه گردید. وی اظهار داشت که مردم شهر فلوجه همچنان از تاثیرات سلاح شیمیایی که موجب امراض مختلفی گردیده است، رنج می برند.

در مورد سئوالی مبنی بر بکار بردن سلاح اتمی در فلوجه توسط آمریکا، دکتر خالد بیان داشت که او چنین مسئله ای را در حمله به فلوجه منتفی نمی داند. زیرا شواهد نشان می دهد تمامی طبیعت سبز در فلوجه نابود شده و صد ها سگ و گربه در اثر این قبیل گازهای سمی از بین رفته اند. وی در این کنفرانس قول داده است که نتیجه تحقیقات خود را در اختیار سازمان های مسئول در عراق و خارج کشور قرار دهد.

در طی درگیریهای فلوجه، مردم شهر مکررا از ذوب شدن اجساد خبر داده اند که این امر نشانه استفاده از ناپالم، سم کوکتایل حاوی لیستترین است. شایان ذکر است که سازمان ملل در سال ۱۹۸۰ استفاده از ناپالم را علیه غیرنظامیان ممنوع اعلان داشت. لیکن آمریکا چنین قطعنامه ای را به

Workers of all countries
unite!

Toufan

توفان

Central Organ of the
Party of Labour of Iran

No. 62 – May 2005

قطعنامه کنگره سوم حزب کار ایران (توفان)

در مورد

خصوصی سازی صنایع نفت

سیاست خصوصی سازی صنایع مادر، بازرگانی و بهره برداری از منابع طبیعی از جمله صنایع نفت از جانب رژیم جمهوری اسلامی و زمینه سازی برای حراج آنها همچنان از چندین سال پیش بدون وقفه ادامه داشته و موزیانه و بتدریج به پیش برده میگردد. رژیم جمهوری اسلامی حتی برای چهره قانونی بخشیدن به این خیانت ملی، اخیرا مصوبه ای را به تصویب مجمع تشخیص مصلحت رژیم برخلاف مصلحت مردم ایران رسانده که مالکیت و مدیریت بخشهای مذکور در اصل ۴۴ قانون اساسی مجاز شمرده شده است. مطابق این اصل که یکی از دستاوردهای انقلاب شکوهمند بهمین بود، دولت مجاز نبود که بخش عمده صنایع، بانکها، موسسات تولیدی و بازرگانی را در اختیار بخش خصوصی قرار دهد، تا از این طریق سرمایه های خارجی نتوانند سرنوشت منابع طبیعی، صنایع و تجارت را در دست گیرند و کشور ایران را به مستعمره خویش بدل سازند.

در حقیقت تغییر... **بقیه در صفحه ۱۱**

صفحه توفان در شبکه جهانی اینترنت. www.toufan.org

نشانی پست الکترونیکی toufan@toufan.org

سخنی با خوانندگان: نشریه ای که در دست دارید زبان مارکسیست لنینیستهای ایران است. "توفان" نشریه "حزب کار ایران" حزب واحد طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیستهای صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکیل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی رسانید، زیرا ما تنها با اتکا بر نیروی خود پابرجاییم و به این مساعدت ها، هر چند هم که جزئی باشند نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، هزینه گراف پست مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

Toufan حساب بانکی
Postbank Hamburg
BLZ: 20110022 Konto Nr.: 573302600
Germany

شماره دورنگار (فاکس) آلمان 069-96580346

آدرس
Toufan
Postfach 103825
60108 Frankfurt
Germany